هفته نامهٔ

# مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

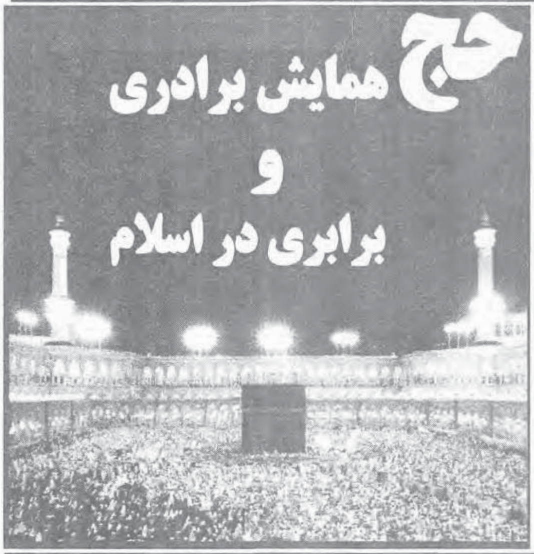
دور ششم سال سوم شمارهٔ ۳۸ چهارشنبه ۱۶ جدی ۱۳۸۳ ۲۵ ذو القعده ۱۴۲۵ - 5 January 2005

سرمقاله

**حکومت جدید و فرهنگ پادشاه گردشی قدیم**
ص۲

**از بابای ملت تا مارشال کشور!**
ص۳

**وقتی مزدور ارباب عوض می کند!**
ص۵




## ستره محکمهٔ موقت تشکیل شد

پس از ادای حلف رئیس جمهور، رسانه های خبری در مورد تأخیر در به وجود آمدن ستره محکمهٔ (دادگاه عالی) موقت ابراز نگرانی نمودند و این مسأله را مطرح کردند که اگر ستره محکمهٔ موقت به وجود نیاید، فیصله های ستره محکمهٔ قبلی فاقد ارزش قانونی خواهد بود.

رئیس جمهور آقای کرزی به تاریخ ۱۴ جدی فرمان تأسیس ستره محکمهٔ جدید موقت را صادر کرد.

طبق قانون اساسی ستره محکمه متشکل از ۹ نفر است که شامل یک رئیس وهشت عضو می شود.

در تشکیل جدید ستره محکمه براساس این فرمان رئیس جمهور، تغییر بزرگی در افراد قبلی آن به وجود نیامده است. هشت تن از آنان در مقام های قبلی شان ابقا شدند و تنها کسی که تازه به این جمع پیوسته است آیت الله هاشم صالحی است. این اولین بار است که یک عالم از اهل تشیع در عالی ترین مرجع قضایی کشور عضویت می یابد.

تنها کسی که از جمع قضات قبلی حذف شد معاون اداری ستره محکمه فضل احمد معنوی بود که گفته می شود برای وی پست غیر قضایی در نظر گرفته شده است.

تغییر دیگری که در ستره محکمه آمده است تنقیص محاکم نظامی چون دیوان سربازان و دیوان افسران از بست ستره محکمه می باشد که این محاکم به وزارت دفاع مربوط گردیده است.

نه قاضی ستره محکمه که در فرمان رئیس جمهور از آنان نام برده شده است قرار ذیل اند:

۱- مولوی فضل الهادی شینواری قاضی القضات ورئیس ستره محکمه
۲- مولوی فضل الوهاب عضو ستره محکمه
۳- مولوی قیام الدین کشاف عضوستره محکمه
۴ – سید عمر منیب عضو ستره محکمه
۵- عبدالرزاق مصمم عضو ستره محکمه
۶- ثمرگل اشرف عضو ستره محکمه
۷ – مرادعلی مراد عضو ستره محکمه
۸ – محمدعظیم جلیلی عضو ستره محکمه
۹- آیت الله محمد هاشم صالحی عضو ستره محکمه

### خانم آمنه افضلی
## وزیر امور جوانان شد

خانم آمنه افضلی زمانی که در ۳ جدی اعضای کابینهٔ جدید از سوی رئیس جمهوری اعلام گردیدند به عنوان وزیر امور جوانان معرفی گردید وسپس در فرمانی دیگر عنوان وزیر مشاور در امور جوانان به وی داده شد. سر انجام وی طی فرمانی جداگانه به تاریخ ۹ جدی به عنوان وزیر امور جوانان معرفی گردید.



خانم آمنه افضلی تحصیلات عالی خود را در فاکولتهٔ ساینس در دانشگاه کابل به پایان رسانیده است. وی در دوران جهاد در دیار هجرت از طریق نهادهای زنان در عرصه های فرهنگی و تعلیمی خدمات ارزنده انجام داده است.

خانم آمنه افضلی همسر شهید صفی الله افضلی یکی از فرماندهان نامدار جمعیت اسلامی افغانستان در هرات می باشد که در دوران جهاد در مبارزه با تجاوز گران به شهادت رسید. وی پس از شهادت همسرش همچنان در میدان مبارزه ایستاد و به کارهای فرهنگی وتعلیمی اش ادامه داد.

شناسنامهٔ اعضای کابینهٔ جدید و حتی تعدادی از وزرای مشاور در مطبوعات کشور به نشر رسید. اما شناسنامهٔ خانم افضلی در هیچ یک از مطبوعات کشور به نشر نرسیده است.

ما در شمارهٔ پیشین تنها به معرفی کردن وزیران اعضای کابینه پرداخته بودیم و نه وزیران مشاور، لذا خانم افضلی در آن جمع نیامده بود.

**اپوزسیون یک صدای مشروع**
ص۳

**بحثی در بارهٔ عضویت همزمان در کابینه و حزب**
ص۲

## تغییر وتبدیلی ها و بحران در برخی از وزارتخانه ها

پس از آن که وزیران کابینهٔ جدید آقای کرزی به کار آغاز کردند موجی از استعفای ماموران عالی رتبهٔ حکومت در برخی از این وزارتخانه ها بالا گرفته است. در وزارت مالیه حدود ۴ تن از مأمورین بلند رتبه به شمول معینان و رؤسای عمومی آن وزارت از کرسی های شان استعفا نمودند. جالب این است که یکی از این مأموران بلند رتبهٔ وزارت مالیه که از کرسی خود استعفا نموده است در حزب افغان ملت آقای انوارالحق احدی وزیر مالیهٔ جدید نیز عضویت دارد

در یک تحول دیگر چند تن از مأموران عالی رتبهٔ وزارت صحت عامه نیز از کرسی های شان استعفا نموده اند. داکتر فیروز معین اول سابق این وزارت که به اساس یک فرمان از معاونت این وزارت برکنارگردیده و به حیث مشاور وزارت صحت عامه مقرر شده است به دلیل عدم ضرورت این وزارت به مشاور از کرسی اش استعفا نموده است. دکتر فیروز که وزیر جدید دکتر فاطمی را متهم کرده است که تمام تصامیم را به طور فردی اتخاذ می کند و ضرورتی به مشاور ندارد. او اختلاف خود با پلان پنجساله و یا ماستر پلان داکتر فاطمی را نیز دلیل استعفای خود عنوان کرده و می گوید که این پلان با شرایط فعلی افغانستان سازگار نیست
ص۶

## فاجعهٔ سونامی وعدم کفایت ابراز همدردی

محمد مصدق فقیری

هفتهٔ گذشته و در آخرین روزهای سال ۲۰۰۴ میلادی که در اکثر کشورهای جهان، مردم مشغول آمادگی برای جشن کرسمس و آغاز سال نو بودند، فاجعهٔ دلخراش سونامی ـ به اثر زلزله یی که منجر به سیل شد ـ در بحر هند به وقوع پیوست و جان هزاران انسان را گرفت.

هنوز آمار دقیقی از شمار کشته شدگان در دسترس نیست ولی شواهد حاکی از آن است که بیش از ۱۵۰،۰۰۰ نفر جان خود را از دست داده اند وممکن است این رقم از مرز دوصد هزار نفر نیز بگذرد.

کشورهای مختلف جهان برای آسیب دیدگان وعدهٔ همکاری داده اند که کشورهای صنعتی درپیشاپیش این دولت ها قرار دارند. دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیز تنها به ارسال نامه های همدردی به سران کشورهای آسیب دیده بسنده نکند، بلکه باید وعدهٔ همکاری نماید و به آن جامهٔ عمل بپوشاند.

کشور ویران شدهٔ ما که در این سال های اخیر خسارات زیادی را متحمل شده است و اکثر مردم این مرز و بوم با گرسنگی وتهی دستی دست و پنجه نرم می کنند و در این هوای سرد زمستان برخی از آنان سرپناهی ندارند، آیا می توانند به این مردم آسیب دیده کمک نمایند؟! در حالی که ما خود نیاز مبرم به کمک جامعهٔ جهانی وکشورهای ثروتمنددنیا داریم.





ولی کسانی از مردم هستند که دارای استطاعت مالی اند، که دارای ترانسپورت ها، کمپنی ها، تجارت خانه ها، فابریکه ها، مؤسسات و... در داخل و خارج کشورند. تاجرانی که در آمریکا وجرمنی کار می کنند، تاجرانی که در دبی، جاپان، چین، کوریا، مالیزیا و... فعالیت دارند. این افراد در کنار کمکی که باید به مردم خود در داخل افغانستان کنند، به مردم آسیب دیدهٔ فاجعهٔ سونامی نیز کمک کنند.

همچنین اتحادیه های صنفی در داخل کشور که شامل دکانداران، کارگران، نانوایان و... می شوند، از یک سو و از سوی دیگر محصلان پوهنتون ها ومتعلمان مکاتب و همهٔ مردم افغانستان دست به دست هم دهند وکمکی ـ حتی ناچیز ـ را جمع آوری نمایند و به این مردم آسیب دیده بفرستند.
ص۸

# مجاهد

**ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان**
**مؤسس: استاد برهان الدین ربانی**
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
**ناشر : دفتر فرهنگی**
**زیر نظر هیأت تحریر**
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com


## سرمقاله

## حکومت جدید وفرهنگ پادشاه گردشی قدیم

**در پی تشکیل کابینهٔ جدید ومعرفی وزیران جدید در برخی از وزارت خانه ها مانند مالیه و صحت عامه واطلاعات و فرهنگ میان وزیران تازه و برخی مأموران بلند رتبهٔ آنها مشاجرات و درگیری هایی لفظی به وجود آمده و در مطبوعات و وسایل دیداری و شنیداری جمعی بازتاب یافته است.**

**درگیری واعتراض آقای مبارز بر ضد آقای رهین در وزارت اطلاعات و فرهنگ واعتراض دکتر فیروز در پی برکناری اش از معاونت وزارت صحت و استعفای او از مقام مشاورت و رئیس پلان و پالیسی این وزارت از وظیفه اش واستعفای چندین تن از معینان و رئیسان وزارت مالیه اوضاع را در این وزارت خانه ها آشفته و بر افکار عمومی اثراتی بد گذاشته است.**

**آمدن حکومت های تازه و رفتن حکومت های پیشین به گونهٔ یک امر طبیعی در تداول قدرت در بسیاری از کشورهای جهان چنان صورت می پذیرد که درمیان مردمان این کشورها به دشواری می توان بازتاب این تغییر و تحول را احساس کرد، چون ساختارهای سیاسی و اجتماعی در این کشورها مؤسساتی ونهادینه شده است و با تغییر رده های مدیریت در حکومت های جدید همهٔ رده های پایینی دچار تغییر نمی گردد واگر کسانی هم زیر و بالا و دور و نزدیک شدند این کار موجب آشفتگی نمی شود؛ باری نظام واداره با آمدن و رفتن حکومت ها شیرازهٔ خود را از دست نمی دهد.**

**هرچند ما پس از طی دوران هایی طولانی از تجربهٔ نظام های استبدادی سر آن داریم که تازه مانند دیگران مردم سالارانه با پدیدهٔ قدرت برخورد کنیم ولی دیده می شود تا هنوز ما در عمل نتوانسته ایم در تجربهٔ جدید، خویشتن را از حال و هوای پادشاه گردشی های قدیم وارهانیم. پادشاه گردشی هایی که یک قلم برهمهٔ میراث گذشته خط بطلان می کشید و همه را می خواست از نو بسازد و با آدم های نو.**

**بازتاب های حکومت جدید در بسیاری از مؤسسات دولت نشان داد که این نوع دید به تغییر وتحول سیاسی در هر دو سوی معامله، مدیران تازه و کارمندان سابق تا هنوز متأثر از همان فرهنگ قدیم پادشاه گردشی است.**

**مدیران جدید فکر می کنند که کارمندان بلند رتبهٔ پیشین همکارانی خوب برای آنان نخواهند بود و نیز این کارمندان پیشین با آمدن مدیران جدید به حکم فرهنگ رایج لامحاله موقعیت خویش را در خطر می بینند و به اصطلاح پیش از فرارسیدن سیل رخت خویش بر می بندند.**

**ما که تازه وارد عرصهٔ تجربهٔ نظام مردم سالار شده ایم می سزد فرهنگ تغییر و تحول آرام آن را نیز دریابیم، هم مدیران تازه و هم کارمندان پیشین به گونه یی عمل نکنند که منافع ملی صدمه ببیند و زیان وگزند کار آنان به مردم برسد مدیران حکومت جدید همه را از بن برنیندازند وهمه را از نو نسازند، بنا را از جایی پی بگیرند که پیشینان بدان جا رسانیده اند و پیشینان نیز آنچه را به دست خود ساخته اند پیش از رفتن باز به دست خویش ویران نکنند. بل مدیران حکومت جدید کارهای شایستهٔ مدیران پیشین را قدرشناسند ولغزش های آنان را جبران کنند و نیز مدیران پیشین پیش از آن که صحنه را ترک کنند فراز و فرود عرصهٔ کار و تجارب خویش را به تازه آمدگان وا بنمایند. با این کار است که ما می توانیم از فرهنگ پادشاه گردشی قدیم به فرهنگ تغییر وتحول مردم سالارانهٔ نوین، همان فرهنگ ریشه دار دینی خویش روی آوریم.**

## بحثی دربارهٔ
# عضویت همزمان در کابینه و حزب

محمد نسیم فقیری

رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان پس از اعلام کابینهٔ جدید، طی یک نشست خبری گفت که کابینهٔ جدید، کابینهٔ سازندگی است ونه سیاسی وبرای سیاست وقت نداریم. همچنین گفته است که در گزینش افراد نیز توجه شده تا تعلقات حزبی وجود نداشته باشد و یا کمرنگ باشد. ولی واقعیت چیزی دیگر است. زیرا:

۱- شخص رئیس جمهور به یکی از سازمان های جهادی منسوب بوده است وبر اساس همان سوابق دست های جناب مجددی را تا امروز می بوسد.

۲- آقای خلیلی معاون دوم رئیس جمهور، رهبر یک حزب سیاسی است.

۳- آقای احمد ضیاء مسعود معاول اول رئیس جمهور عضو شورای تصمیم گیری نهضت ملی می باشد.

۴- آقای انوار الحق احدی وزیر مالیه، رهبری حزب افغان ملت را به دوش دارد.

به همین ترتیب وزرای کابینه در گذشته های دور و نزدیک به تشکیل های سیاسی تعلق داشتند و بعضی از آنان این تعلق را تا کنون حفظ کرده اند.

استعفای وزیر عدلیه از عضویت در حزب وحدت، نه تنها مورد استقبال رئیس جمهور قرار گرفت بلکه ایشان توصیه نمودند تا سایر وزرا نیز در این امر از وزیر عدلیه پیروی نمایند.

سؤال مهم این است که در یک جامعهٔ مدنی با شعارهای آزادی و دموکراسی وکثرت گرایی، چرا این همه علیه تعلقات حزبی و به خصوص در مورد وزرا بحث می شود؟ آیا عضویت همزمان در کابینه و یک حزب سیاسی با اصول دموکراسی و یا احکام قانون اساسی منافات دارد؟!

مادهٔ هشتادم قانون اساسی می گوید:

"وزرا نمی توانند در زمان تصدی وظیفه از مقام خود به ملحوظات سیاسی، سمتی، قومی، مذهبی و حزبی استفاده نمایند."

این حکم به صراحت اجازه می دهد که یک وزیر وابستگی حزبی نیز داشته باشد ولی از مقام خویش نباید به سود حزب خود استفاده نماید.

ولی مشکل اساسی زمانی رو می نماید که یک وزیر دارای سمت اجرایی در حزب نیز باشد واین سمت و اجراآت لازمهٔ آن، در کار رسمی و دولتی وزیر خلل وارد نماید ویک مقدار از اوقات رسمی او را در بر بگیرد که بدون شک لازم است تا از میان آن دو ماموریت دولتی و مسؤولیت حزبی یکی را انتخاب نماید؛ زیرا همان گونه که گفته اند، دو تربوز را نمی توان در یک دست گرفت!

حال اگر وزیر دارای سمت اجرایی در حزب نباشد وفقط عضو آن باشد، پس لزومی ندارد که از یک حق سیاسی و اساسی خود محروم گردانیده شود؟!

از همه مهم تر این که اساسات جامعهٔ مدنی واصول دموکراسی حکم می کند تا تشکیلات سیاسی و حزبی زنده، فعال، پر تحرک وپویا بمانند و از هر نوع مانع وخلل در این راستا جلوگیری به عمل آید.

لازم است تا تشکیلات سیاسی وبرنامه های حزبی و تعلق و وابستگی به آن به یک موضوع مهم، جدی و در جهت رشد وشگوفایی کشور و تحکیم بنیادهای جامعهٔ مدنی مبدل گردند و این امر ممکن ومیسر نیست جز با رونق مبارزات سالم و مسالمت آمیز سیاسی ورقابت های مشروع وسالم حزبی وهمچنین لازم است تا احزاب وسازمان ها به مثابهٔ بستر های مناسب رشد شخصیت ها واستعدادها وتربیت گاه فکری وسیاسی نسل جوان، شکل بگیرند و در میان طبقات مختلف جامعه راه باز نمایند وبالآخره با ارائهٔ طرح ها، برنامه ها وخط مشی های خویش فرصت بیابند تا در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی سهم فعال و ارزنده داشته باشند و به حاکمیت برسند و این حق مشروع وقانونی آنان است.

**در یک جامعهٔ مدنی و استوار بر اصول دموکراسی باید اصول مبارزاتی وتعلقات حزبی چنان جا افتاده و مورد احترام باشد که در صورت اصطکاک اصول عقیدتی وحزبی با اجراآت دولتی، یک عضو متعهد حزب باید دولت را ترک بگوید و به عضویتش در حزب وفادار و پایدار بماند، نه این که حزب را ترک بگوید و در دولت جا بگیرد!**

هرگاه ترک عضویت یک حزب به حیث یک اقدام نیک و در خور تأیید و تحسین قلمداد گردد و وزرا توسط رئیس جمهور ترغیب وتشویق گردند که از وابستگی حزبی دست بکشند - بدتر از همه این که تحت فشار قرار بگیرند - این امر سبب می شود تا به احزاب به مثابهٔ پدیده های مذموم، مضر و مانع در رسیدن افراد به حاکمیت نگریسته شود و در نتیجه احزاب نتوانند مؤثریت وکار آیی لازم را در یک جامعهٔ مدنی داشته باشند وبدین گونه اساسات جامعهٔ مدنی واصول دموکراسی مورد هجوم قرار می گیرد و در دراز مدت به نوعی دیکتاتوری جا خالی می کند.

در دموکراسی ها معمولاً احزاب سیاسی به حیث پلکان صعود به قدرت، شهرت وکسب نفوذ و اعتبار شناخته می شوند. به دست آوردن تکت از یک حزب در هر نوع انتخابات یک امتیاز و برتری تلقی می گردد به خصوص در نظام های پارلمانی. هرگاه خواسته باشیم به اساسات جامعهٔ مدنی و اصول دموکراسی احترام بگذاریم و آن را رعایت نماییم پس لازم است تا فرهنگ التزام به تعهدات، پیمان ها و وفاداری به اصول واعتقادات وباورهای خویش را رواج بدهیم و به اصول مبارزاتی خویش صادقانه پابند بمانیم وحرص رسیدن به کرسی ومقام باعث آن نگردد که آن اصول وتعهدات را پایمال نماییم وبه مقام دولتی برسیم!

در یک جامعهٔ مدنی و استوار بر اصول دموکراسی باید اصول مبارزاتی وتعلقات حزبی چنان جا افتاده و مورد احترام باشد که در صورت اصطکاک اصول عقیدتی وحزبی با اجراآت دولتی، یک عضو متعهد حزب باید دولت را ترک بگوید و به عضویتش در حزب وفادار و پایدار بماند، نه این که حزب را ترک بگوید و در دولت جا بگیرد!

زیرا این احزاب ند که در جامعه ریشه و نفوذ عمیق و دوامدار باید داشته باشند وبرعکس این حکومت هایند که برای یک دورهٔ معین روی کار می آیند ومی روند.

آنانی که با به دست آوردن یک منصب دولتی به تعهدات ووابستگی های سیاسی وحزبی خویش پشت پا می زنند با از دست دادن منصب، بسیار دشوار خواهد بود که به حزب برگردند و پذیرفته شوند و در جامعه نیز حیثیت و اعتباری نخواهند داشت.

# د دولتي کارمندانو ژوند به کله ښه شي!؟

ش- زیارسل

دشلمي پیړۍ انسان د ساینس او تخنیک د معجزه اسا انکشافاتو له امله د ژوند له ډېرو زیاتو امکاناتو څخه برخمن شو. د ژوند بڼي ئي بدلون وموند. د کار وسایلو ئي تکامل وکړ په خان متکي شو، په قانونیت او مصئونیت کي ژوند کوي او له یوي ورځي نه بلي ته لاړسي د پرمختګ ګامونه اخلي او نوي بریاوي ئي په برخه کېږي خو د افغانستان انسان؟

هوکي! د نړۍ ددغي آسیائي هیواد انسان لا اوس هم د ژوند له ډېرو لومړنیو امکاناتو او وسایلو څخه محروم پاتي دي، ددغه راز محرومیت دله مینځه وړلو دور تما لا اوس هم تیاره ښکاري او زمونږ خلکوته داسي ډاډ او باور نه دي پیدا شوي چي هغوي راتلونکي ته په اطمینان ووېني

هسي خو زمونږ دټولي ټول قشرونه او اصناف د ژوند له زیاترو ښېګڼو بي نصیبه پاتي دي خو ددغو ټولو قشرونو په منځ کي دهغه چا ژوند چي زیاتره یې تراژیدي ته پاتي دي، هغه ددي هیواد دولتي کارمند او منصبدار دي چي خپل ټول خوږ عمر، استعداد، عقل او مهارت ئي ماموریت ته بخښلي خو د خپل دغه خدمت په وړاندي چي کوم میاشتني معاش تر لاسه کوي هغه په هیڅ حساب دي، هغه یواځي د مامور تحقیر او تعجیز دي هغه هغه پیسي دي چي وچه ډوډۍ او چاي هم نه پوره کوي نو څه باید وکړو چي مامور مو دخپل پتمن ژوند دبقا لپاره دومره څه ترلاسه کړي چي پت ئي وساتل شي؟

۸ مخ

# اپوزسیون یک صدای مشروع

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل

با زور وفشار نمی شود دولت مشروع به وجود آورد. راه های مشروعیت از طریق جبر و اکراه غیر مقدور است. ورنه امروز حکومت عبدالرحمن خان، تره کی وملا عمر نمونه های خوب مشروعیت محسوب می گردیدند. ما در تاریخ معاصر کشورخود، خونین ترین نظام ها را تجربه کرده ایم، و اساس این نظام ها به زور و فشار بنا یافته بود. مخالفت ها واعتراض ها دشمنی تلقی می گردید، و به یک اشارهٔ ابرو هزاران خانواده به کام مرگ کشیده می شد. در سپیده دم قرن بیستم اعضای ارشد جنبش مشروطیت سرکوب شدند وتعدادی راه تبعید در پیش گرفتند، نتیجهٔ این همه خشونت ها، همانا حکومت هایی است که از طریق غیر مشروع بر مردم تسلط وسیطره یافته اند. این حکومت ها فقط خود و خانوادهٔ خود را می خواستند وهر نظر مخالف در چنین نظام ها فرجام مرگ داشته است.

کشور ما تیپ های مختلف استبداد را تجربه کرده است، از حکومت شاهی مطلقه تا حکومت های خانوادگی وایدئولوژیک. حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا، سرنوشت کشور ما را نیز رقم زد و جنگ با تروریزم به یک مبارزهٔ جهانی تبدیل گردید؛ گرچه تاکنون تعریف دقیقی از تروریسم در جهان وجود ندارد. فقط این نامگذاری ها وابسته به منافع قدرت های بزرگ اقتصادی ونظامی جهان است. وقتی گروه های مسلحی که خارج از فرمان حکومت مرکزی کشورهای شان دست به نبرد می زنند، در صورتی که این گروه ها با قدرت های بزرگ جهان سرمایه داری سر سازش نداشته باشند لقب تروریست به خود می گیرند، و اما آنگاه که برای این قدرت ها چراغی سبز از طرف آن ها نشان داده شود، دیگر این نیروها آزادی بخشند.

و هر اداره یی که از سوی جامعهٔ جهانی مورد پشتیبانی قرار می گیرد، باید در خود ارزش های دموکراتیک داشته باشد. در گذشته ها حکومت هایی که از طریق احزاب و در چارچوب ایدئولوژیک در افغانستان به وجود آمده، در متن خود، ارزش های دموکراتیک نداشته است. اساساً تشکیل احزاب در افغانستان بر اساس ارزش های دموکراتیک به میان نیامده است، در داخل این احزاب هیچگاه انتخابات صورت نگرفته است و رؤسای احزاب انتخابی نبوده اند، استبداد رأی در این احزاب حاکم است. به همین گونه احزاب جهادی نیز در تعیین زعامت خویش دست به انتخابات نزده است. بنا بر این احزاب کمتر نظرات مخالفان خود را می پذیرفته اند و هر مخالفت در داخل این احزاب سرکوب می شده است. به گونه یی که این سرکوب ها را در داخل احزاب چپ و سایر احزاب مشاهده کرده ایم. این احزاب در افغانستان خود خشونت خلق نموده اند.

در قانون اساسی ۱۳۴۳ به وجود احزاب اشاره رفته بود، ولی قانون احزاب هیچ گاه در طی کمتر از ۴۰ سال به تصویب نرسید. حزب دموکراتیک بدون

**از این که حکومت پس از انتخابات در افغانستان یک دست آورد ارزشی است و رئیس جمهور از طرف مردم به طور مستقیم کسب مشروعیت نموده است، این حکومت باید ارزش های خود را حفظ کند، و آن وجود یک اپوزسیون نیرومند وقوی در کشور و در داخل دستگاه دولت است**

مداخله و کنترل دولت به فعالیت آغاز کرد وهرچه خواست در کشور انجام داد. این گونه لگام گسیختگی بی ارزشی را در کشور به وجود می آورد. از این که حکومت پس از انتخابات در افغانستان یک دست آورد ارزشی است و رئیس جمهور از طرف مردم به طور مستقیم کسب مشروعیت نموده است، این حکومت باید ارزش های خود را حفظ کند، و آن وجود یک اپوزسیون نیرومند وقوی در کشور و در داخل دستگاه دولت است. نا رضایتی در حقیقت بر مشروعیت

**بدون موجودیت اپوزسیون و زبان اعتراض در واقع یک نوع دیکتاتوری شاخدار در افغانستان حکومت می کند. دولت وظیفه دارد که این اپوزسیون را حمایت کند**

دولت کمک می کند، بدون موجودیت اپوزسیون و زبان اعتراض در واقع یک نوع دیکتاتوری شاخدار در افغانستان حکومت می کند. دولت وظیفه دارد که این اپوزسیون را حمایت کند و بدون مجال اعتراض دهد، نه این که خود برای خود اپوزسیون درست نماید. اپوزسیونی که دولت برای خود درست می کند در حقیقت همان معشوقهٔ خیالی نادر نادر پور است که با تیشهٔ خیالی برای خود درست کرده است.

**پیکر تراش پیرم و با تیشهٔ خیال**
**یک شب ترا زمرمرشعر آفریده ام**

دولت می خواهد بدون دغدغه و درد سر برای خود اپوزسیون بتراشد، از سوی دیگر آنانی که می خواهند اپوزسیون قرار گیرند ودولت آنها را برای خود اپوزسیون تعیین کرده است. آیا صلاحیت اپوزسیون بودن را دارند یا خیر؟ این ها چگونه زبان اعتراض را بلند خواهند کرد، در حالی که این ها خود، برای خود یک دولت درست نموده اند، شاهرگ های اقتصادی را در اختیار دارند و به سرمایه های مردم و دولت چشم دوخته اند باید اول خود مطابق منطق اسلام صالح باشند، تا مقام مصلح را در جامعه احراز کنند. در صورت این کار بحران اعتماد بین مردم و دولت عمیق تر می شود و این اپوزسیون از قبل تعیین شده نمی تواند فعالیت های دولت را آن سان که محقق است تحت عینک ذره بین نقد قرار دهد. از همین اکنون به نظر می رسد که در نظام ریاستی افغانستان نقش اپوزسیون در پارلمان کشور کم رنگ خواهد بود، طوری که دیده می شود در کابینهٔ امروزی نقش احزاب هر روز کم رنگ می شود و کسانی که در گذشته ها به احزاب در پیوند بودند، از گذشته های خود نادم و پشیمانند. ورنه احزابی که برنامهٔ ملی داشته باشند، وقتی فرد آن به کابینه راه یابد دگر جایی برای پشیمانی وجود ندارد و این پشیمانی مخالف روح دموکراسی است. طوری که از همین حالا دیده می شود اعضای پارلمان آیندهٔ کشور براساس ارزش های اتنیکی، قومی و حفظ منافع متحد خواهند شد نه براساس برنامهٔ حزبی. اول باید بپذیریم که احزاب در پارلمان آینده نقش چندانی نخواهند داشت و از این احزاب سرسام آور توقع چندانی برده نمی شود. اکثریت این احزاب دارای برنامه یی واحدند. اگر برنامهٔ یکی از این احزاب خوانده شود، به برنامهٔ سایر احزاب پی خواهیم برد. مهم ترین چیزی که دولت را در آینده به چالش می طلبد همان حفظ تعادل میان حق اعتراض وحفظ نظم عامه است. از یک طرف حق آزادی بیان وتشکیل اجتماعات برای مردم حفظ شود و از جانب دیگر در برابر اعمال خشونت آمیز تدابیر در نظر گرفته شود. اگر اعتراضات مسالمت آمیز به بهانهٔ نظم عامه، سرکوب گردد در این صورت حکومت مردم را از اجرای حق آنها محروم ساخته است. اما اجازه دادن به اعتراضات لجام گسیخته وخشونت آمیز در واقع میدان دادن به انارشی است و دولت آینده و پیروزی آن در حفظ این تعادل خواهد بود.

# از بابای ملت تا مارشال کشور!

••• همنوا

تلاش بازگشت محمد ظاهر، پادشاه پیشین به قدرت در طی سی سال از ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۲ ادامه داشت و با برگزاری لویه جرگهٔ قانون اساسی وتسجیل لقب بابای ملت به او (مادهٔ ۱۵۸) پایان یافت!

با کودتای ۲۶ سرطان ۵۲ وخلع محمد ظاهر از سلطنت، رژیم شاهنشاهی ایران به بازگشت او علاقه داشت وپاکستان نیز او را بر داوودخان ترجیح می داد و هیئتی را نزد او فرستاده بود.

در طی سال های جهاد ونزدیکی زوال حاکمیت کمونیست ها و اضمحلال امپراتوری سرخ، شوروی نیز مانند غرب به بازگشت او تمایل نشان داد تا از روی کار آمدن مجاهدین وبه اصطلاح بنیاد گراها جلوگیری شده باشد.

رژیم نجیب نیز بنا بر همین دلیل، بارها از او تقاضا و الحاح و زاری نمود تا به کشور برگردد و فرزندان خود را زیر بال و پر خویش جمع نماید!

با سقوط کابل در میزان ۷۵ فکر می شد که پروژهٔ طالبان نیز برای بازگشت محمد ظاهر شاه روی دست گرفته شده و تخت سلطنت بر دوش طالبان به کابل آورده خواهد شد. با واژگونی رژیم طالبان و آغاز مذاکرات بن ونقش و نفوذ گروه روم در آن، فکر می شد که بالآخره زمان موعود فرا رسیده وبهترین فرصت برای بازگشت شاه سابق، به دست آمده است.

گرچه در موافقت نامهٔ بن آمده بود:

"شرکت کنندگان ملل متحد در مورد افغانستان از اعلی حضرت محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان دعوت کرده اند تا ریاست ادارهٔ موقت را به عهده بگیرند. اعلی حضرت خاطر نشان کرده اند که ترجیح می دهند تا شخص مناسب دیگری که مورد قبول شرکت کنندگان باشد به ریاست ادارهٔ موقت منصوب شود."

ولی این بار نیز تلاش برای بازگشت شاه سابق به قدرت، به ثمر ننشست وفقط به او یک نقش تشریفاتی داده شد یعنی گشایش اجلاس لویه جرگهٔ اضطراری! و در همان لویه جرگه توسط رئیس دولت انتقالی به او لقب بابای ملت داده شد وامتیازات تشریفاتی دیگرواسکان در ارگ!

گرچه اکثر اعضای لویه جرگهٔ مذکور لقب بابای ملت را برای او مناسب ندانسته و آن را تصمیم شخصی رئیس دولت می دانند ولی به همه حال و با این لقب، آخرین شانس بازگشت به قدرت از میان رفت، هرچند برخی از اعضای خانوادهٔ شاهی و درباریان ونزدیکان او تلاش داشتند تا ریاست دولت به او سپرده شود! بالآخره در قانون اساسی جدید نیز طی حکم مادهٔ ۱۵۸ این لقب وامتیازات آن به صورت مادام الحیات برای موصوف محفوظ گردید وپروندهٔ بازگشت برای همیشه مسدود!

اکنون نوبت مرد قدرتمند دیگری فرا رسیده است که پس از انتقال قدرت و روی کار آمدن ادارهٔ موقت و دولت انتقالی به حیث شخصیت کلیدی از او نام برده می شد! او به حیث معاون اول رئیس دولت و وزیر دفاع تا زمان اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایفای وظیفه نمود وپس از اعلام کابینهٔ جدید، پست وزارت دفاع را نیز از دست داد وعملاً بی نقش گردانیده شد. این در حالی است که سه معاون دیگر هنوز هم درحاکمیت حضور دارند. یکی از آنان کما کان به حیث معاون رئیس جمهور، دومی به حیث وزیر تجارت ومشاور ارشد وسومی به حیث وزیر حج و اوقاف! وفقط اوست که درحاکمیت جدید حضور ندارد ولی بازهم شانس آورده است که از قبل به مقام مارشالی نایل گردیده وپس از مارشال شاه ولی خان (عم شاه سابق) یگانه مارشال در تاریخ کشور است! اخیراً رئیس جمهور طی فرمانی به مارشال کشور امتیازاتی را قایل گردیده است که حضور تشریفاتی در مراسم وتشریفات تا داشتن موتر با پلیت پنج ستاره!

بدین ترتیب دومین شخصی که گمان می رفت پس از انتقال قدرت، جایگاه رفیعی در حاکمیت خواهد داشت، با به دست آوردن یک مقام سمبولیک وتشریفاتی عملاً در ادارهٔ امور کشور، بی نقش گردانیده شد ولی خدا را شکر همهٔ این تحولات به صورت تدریجی و با سادگی و آبرومندی صورت پذیرفته است. زیرا این ها در کشوری به سر می برند :

- در سال ۵۲ پادشاه آن با یک کودتای نظامی خلع گردیده است.
- در سال ۱۳۵۷ رئیس جمهور آن طی یک کودتای خونین وخاینانه با اعضای خانوادهٔ خویش به قتل رسیده است.
- در سال ۱۳۵۸ رئیس شورای انقلابی ومنشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب حاکم توسط صدر اعظم وشاگرد وفادارش با بالش خفه شده است.
- در ۶ جدی ۵۸ بازهم رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم ومنشی عمومی حزب حاکم توسط اردوی متجاوز همسایهٔ کبیر شمالی ودوست و حامی رژیم به قتل رسیده است.
- در سال ۶۵ رئیس شورای انقلابی و منشی عمومی حزب حاکم نخست از مقام رهبری حزب توسط شوروی ها کنار گذاشته شد وبعد مقام ریاست شورای انقلابی نیز از او گرفته شد وتوسط همان هایی که از مسکو به کابل آورده شده بود(در ۶ جدی ۵۸) دوباره به مسکو تبعید گردید.
- در حمل سال ۱۳۷۱ رئیس جمهور ورهبر حزب وطن که قصد فرار از کشور را داشت توسط سربازانش از فرار وی جلوگیری گردید و او ناگزیر به دفتر سازمان ملل پناهنده شد وبالآخره با سقوط کابل و ورود طالبان در میزان ۱۳۷۵ به دار آویخته شد.

بلی! در چنین کشوری و با چنین پیشینه هایی، فراز و فرود قدرت سیاسی، القاب بابای ملت و مارشال کشور ـ هرچند بی نقش و تشریفاتی محض ـ نشان دهندهٔ واقعیت امروز افغانستان است که با فرود از اوجنای قدرت، می توان با القاب بلند و بالا در کشور خویش به صورت آبرومند زندگی نمود!

# اشغال افغانستان توسط شوروی و تأثیر گذاری بر شعر فارسی دری این سرزمین

بخش چهارم

محمد اسحاق فایز

## شعر مقاومت در ایران

ایـران، در غـرب افغانسـتان پنـاه گـاه دوم آوارگـان افغـانی بـود، پنـاه گـاه آنـانی کـه از بـد حادثـه آنجـا پنـاه بـرده بودنـد. ایـن آوارگـان بـه دلایـل مختلـف آن آزادی هـای لازم در پاکستان را نداشـتند. زیـرا افغـان هـا در پاکسـتان در همـه عرصـه هـای حیـات سیاسـی، اجتمـاعی، اقتصادی وفرهنگی شرکت داشـتند وچـه بسـا کـه افغـان هـا در پاکسـتان صـاحب سـرمایه وملکیـت وسایر تسهیلات بودند، در حـالی کـه ایـران بـرای بسیاری از افغان هـا بـه زنـدانی مـی مانسـت کـه افغانها در آن با زندان بانان خود همزبان بودند.

افغـان هـای نـاگزیر و مجبـور بنـا بـر همـین فشارها، افـزون بـر درد، مصـایب و فجـایع جـاری در کشورشـان بـه مشـکلات فـوق العـادهٔ دوران مهاجرت در ایران نیز مواجه گردیدند.

در این میان خیلی از جوانـان مهـاجر بـا پشـت کار و زحمـت هـای فـراوان دسـت بـه کـار شـدند وضـمن پـرداختن بـه آمـوزش و کـار، بـه هنـرو ادبیـات روی آوردنـد و بـه شـاعری و نویسـندگی پرداختنـد. **پربـار تـرین فصـل شـعر مقاومـت افغانسـتان را در خـارج از مرزها، شعر آنانی تشـکیل مـی دهـد کـه در ایـران تحصـیل کردنـد و بـه شـاعری روی آوردند.**

**بسـتر مناسـب زبـان، بهـره گیـری از امکانـات وافـر فرهنگـی در ایـران، در پهلـوی درد غربـت و آوارگـی عـواملی بودند که در کـار آفـرینش ایـن شـاعران تأثیر گذار بود.**

جالـب اسـت، همـهٔ ایـن دسـت انـدرکاران شـعر وشاعری در ایران جوانـانی انـد، سـاعی پـر تـلاش و زحمت کش کـه آفریـده هـای شـان در بـرگ هـای دفتر شعر مقاومت افغانستان، جایگاه خاصی دارد.

در برگ گردانـی ایـن دفتـر بـه نـام هـایی بـر می خوریم که جای دارد از آنها نام ببریم:

بشـیر رحیمـی، نجیـب الله هجـرت، محمـد سـرور تقـوا، محمـد حسـن سـعید، حسـین محمـدی، محمـود جعفـری، عبـدالکریم تمنـا، محمد نـواب یوسـف زاده، محمـد کـاظم کـاظمی، سـید موسـی زکـی زاده، سـید زکریـا راحـل، سـید میـر حسـین مهـدوی، محمـد علـوی، محمـد عـارف رحمـانی، علی یعقـوبی شـاهد، حمـزه واعظـی، قنبـر علـی تـابش، عبـدالله آرزو، سـید محمـود جـوادی، علـی پیکـار، سـید حیـدر علـوی نـژاد بلخـی، زهـرا رسـولی، سـعید نعمـانی، محمـد آصـف رحمـانی، فضـل الله زرکـوب، محمـد شـریف سـعیدی، سـید فضـل الله قدسـی، بـرات علـی فـدایی هـروی، سـید ابوطالب مظفری سیدنادر احمدی ودیگران.

درمیـان ایـن جوانـان، چنـد چهـرهٔ بـارز وبرجسته وجود دارد که هـر افغـان بایـد بـه داشـته هـا وکارهـای آنـان افتخـار کنـد. سـید ابوطالـب مظفری، محمـد کـاظم کـاظمی، شـریف سـعیدی، قنبـر علـی تـابش، علـی یعقـوبی شـاهد، محمـد عـارف رحمـانی، سـید فضـل الله قدسـی و فایقـه جواد مهاجر، از آن هایند.

اگـر دفترچـهٔ اشـعار ایـن شـاعران را بـرگ گردانی کنـیم، بـه شـعرهای زیبـا و نـابی بـر مـی خوریم که دل مـان مـی خواهـد هـر غـزل وغـزل وارهٔ آن را ببلعـیم. درمیـان اشـعار ایـن شـاعران، همـه چیـز را مـی یـابیم، پیـام، تهیـیج، وطـن دوسـتی، حماسـه، آزادی طلبـی، درد، انـدوه ومصیبت هم وطنان مان را.

شعار پـردازی وایـدئولوژی زدگـی در شـعر ایـن شاعران نیز دیـده مـی شـود ولـی تعـداد زیـادی از شاعران این بخش، بـه شـعریت در آثـار شـان نیـز توجه کرده اند.

زبـان ایـن شـاعران در یـک سـطح بـالاتر و برتر از زبـان شـاعران مقاومـت در پاکسـتان اسـت و ایـن یـک امتیـازی اسـت کـه نمـی تـوان از آن چشم پوشید.

من در پـی آوردن شـاهد، در آغـاز چنـد نمونـه از جـوان ترهـا مـی آورم وبعـد نمونـه هـایی از شـاعرانی، کـه اینـک درمیـان همـه افغـان هـا وحتـی درمیـان شـاعران فارسـی گـوی در منطقـه اشتهار کاملی دارند.

محمد بشیر حلیمی، در غزل "پتگ عدم":

**می نویسم این غزل را زیر عنوانی که نیست**
**تا بخوانم در شب شعر بهارانی که نیست**
**می روم با گاری زنگوله دار بادها**
**مثل فانوس گل از ذهن خیابانی که نیست**
**این کران خشک وبی احساس حالم را گرفت**
**دست خود را می دهم در دست توفانی که نیست.**

از همین شاعر در غزل "عقدهٔ آواز":

**چو طرح تیغ شدن در ضمیر آهن ماند**
**سرم چو بار مذلت به دوش گردن ماند**
**درخت خشک تنم با تبر مصالحه کرد**
**و روح سبز شدن در اسارت تن ماند**
**بهار بار سفر بست ورفت از این آغل**
**ولی قساوت چل چله برف با من ماند**
**چگونه عقدهٔ آواز "تار" بکشایم**
**که بغض "کور گره" در گلوی ناخن ماند**
**شبی که شاپرکی تشنه جان به آتش داد**
**چراغ درد غزل تا پگاه روشن ماند**

یـأس ونومیـدی در لای ایـن بیـت هـای بـالا به چشـم مـی خـورد ولـی مـی بینیـد کـه ایـن دو نمونـه حتـی از تعـداد زیـادی از شـعرهای مولـوی حنیف بلخی زیباترند.

به نمونه هـای دیگـر توجـه کنیـد. ایـن نمونـه هـا را از یـک زن سـخن ور برگزیـده ام تـا ایـن امتیاز را بگوییم کـه درمیـان شـاعران مقاومـت در پاکسـتان، چهـره یـی از زنـان دیـده نشـده اسـت. در حالی کـه در میـان شـاعران مقاومـت در ایـران موجود بودند.

از زهرا رسولی:

**عجب آیینه داری کردی ای عشق**
**بر امان بی قراری کردی ای عشق**
**ندانستی که ما پایی نداریم؟!**
**چرا چشم انتظاری کردی ای عشق**
**توما دریوزگان آشتی را**
**گدایی صد دلاری کردی ای عشق**
**ملخ ها را پرانیدی ز گلزار**
**به طوفان سازگاری کردی ای عشق**

الی آخر

نمونهٔ دیگری از این خانم:

**لحظه ها را شکوه لبخندش**
**جاودان یادگار خورشید است**
**چشمه های نگاه پر شورش**
**مبدأ اقتدار خورشید است**
**خط شیری دو دست پر نورش**
**باعث انکسار خورشید است**
**سخن گرم مهر جوش همه**
**مقصد چشمه سار خورشید است**

در غزل هـایی از سـید نـادر احمـدی مـی خـوانیم که چگونه بهاران آمده را توصیف می کند:

**خندیده می آید امروز دوشیزهٔ نوبهاران**
**از دره و کوه وجنگل، با گیسوی نرم باران**
**می آید وشال سرخی، افگنده بر دوش خود آه**
**زیبایی است طرح شقایق بر دامن کوهساران**
**از سینه اش پرگشایند، قوهای زیبای وحشی**
**بر دامنش پیچ وتابی است، از رقص گرم تتاران**

حماسـه، مقاومـت و پرخاشـگری در غـزل "نینوا" از همین شاعر:

**گم کرده ام در زوزه های باد، بار دیگر هم سنگر خود را**
**برباد داده این زبان سرخ، پیش از تمام حماسهٔ خود را**
**من ماندم و این دل پریشی ها، درسوز طاقت سوز مرگ آه**
**مردی که زده بر گردهٔ توفان زخم عمیق خنجر خود را**
**روی مزار آمده مرد ایل، وقتی چراغ مخته روشن بود**
**در هفت بند نینوا دیدم جاری صدای مادر خود را**

همـان یـأس و نومیـدی، در غـزل دیگـری از احمدی:

**پیغام خوشبختی نمی آرد دیگر هوم صدای ما**
**آتش گرفته دامن بخت شما از ناله های ما**
**در آتش حسرت گرفتارند اگر از غصه می میرند**
**آنها که دور افتاده اند از التهاب ماجرای ما**
**قوهای زیبا را بگویید: ای پریزدان دریایی**
**حتی همان آبی ترین ها هم نگردید آشنای ما**
**آری گلوی خستهٔ ما لایق آواز دریا نیست**
**خوب است اگر ما را بسوزانید همراه صدای ما**

و اینـک نمونـه هـایی از برازنـدگان شـعر مقاومت افغانستان در ایران:

در آغاز چند نمونه از قنبر علی تابش:

**صدای شیههٔ خونین یک شمشیر با من بود**
**گلوی سرخ خون آلود یک تکبیر با من بود**
**به سمت بیشهٔ نیزارهای بلخ می رفتم**
**نو ای تلخ خون پالای یک زنجیر با من بود**
**سرود زخم ماهی های هامون موج می انگیخت**
**وبغض غربت بی واژهٔ پامیر با من بود**
**سواری کوله بارش برو دستارش غبار آلود**
**کمان در دست در آیینهٔ تصویر با من بود**
**گلویش مثل من آشفتهٔ بغض قناری ها**
**دو چشم شرقی دین پرورش درگیر با من بود**
**شبی در آسمان بر روشنایی شانه ام خم شد**
**سحر را داد برمن هدیه نیز آن پیر با من بود**

خشم وسـر خـوردگی، دیـدی بـه سـوی آینـده، دیدی با امید، در غزل آرزو از تابش:

**خون می تراود از رگان خنجرم یک روز**
**گل می شود این دشنه های بسترم یک روز**
**آرام می گیرد سر شوریدهٔ مستم**
**بر دامن گلگون یک همسنگرم یک روز**
**یا چون شقایق شعله ور در پهنهٔ یک دشت**
**گل می دهد هر قطره زخم پیکرم یک روز**
**آن شرحه، شرحه موج هامون باز می یابد**
**آرامش خونین خود را در برم یک روز**

محمد کـاظم کـاظمی، چهـره یـی اسـت کـه او را با شعر مشهورش:

**غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت**
**پیاده آمده بودم پیاده خواهم رفت**

می شناسیم.

کـاظمی، غـزل مثنـوی بلنـدی دارد و ایـن غـزل مثنـوی بلنـد، هـم از لحـاظ وزن و هـم از لحـاظ درونمایـه و تصـویر پـردازی هـایش ویژگـی هـا دارد، همان گونه که وزن این غـزل مثنـوی نیـز بـارز تـر از اوزانی است که تا حال در مثنوی شناخته ایم.

کـاظمی ایـن غـزل مثنـوی را بـه بوسـنی و بـرای خود ما نوشته و آن را (کفران) نام نهاده است:

**کیست بر خیزد از این دشت معطل در برف**
**می دود خون کسی آن سوی جنگل در برف**
**کیست بر خیزد و این مویهٔ مفتون از کیست؟**
**بوی کم بختی ما می دهد این خون از کیست؟**
**کیست بر خیزد و در جوش، چه می بینم آه!**
**خون معصوم سیاووش چه می بینم آه!**
**دست امداد که بود این سوی پرچین واماند**
**این خدا کیست که در خوان نخستین واماند؟**

•••

**برف چشمی به سفیدی زد وتابستان باخت**
**این خدا کیست که در معرکهٔ شیطان باخت**
**این خدا کیست که داغی به جبینش زده اند**
**کودکان با فن اول به زمینش زده اند**
**برف چشمی به سفیدی زد و تابستان باخت**
**باد نحو دیگری کوبید، کشتیبان باخت**
**آخر از حنجرهٔ دیو، دمی نو برخاست**
**نفسی تازه نگردیم غمی تو برخاست**
**کوه چون پشته شد و ریگ شد و ارزن شد**
**نیزه شمشیر شد ودشنه شد و ارزن شد**
**مهلتی تا گذر از جنگل ویخ باقی بود**
**با گرانخوابی ما، مهلت جان کندن شد**
**عجب این نیست که آتش به خموشی بکشد**
**عجب این است که آتش گل پیراهن شد**

•••

**کعبه را پشت خداوند خود گم کردیم**
**منبری درنظر آمد، شب وهیزم کردیم**
**برف و یخ بستگی برکه وشب، سخت آمد**
**و به خاکستر جا مانده تیمم کردیم**

الی آخر

ایـن غـزل مثنـوی را بسـیار مختصـر آورده ام، در یـک غـزل دیگـر ـ کـاظمی از نیسـتی هـا شکوائیه دارد:

**ادامه دارد**

---

عبدالقیوم ملکزاد

## آیینهٔ اندیشه

ای عشق پیکر سور تو انگیزهٔ الهام شعر
نور آفرین رخساره ات ظلمت زدای شام شعر
آیینه اندیشه ها مجلی طراز صورتند
در شیشه الفاظ اگر رقصد می گلفام شعر
یاد دو چشم مست تو برخامه ام جان میدهد
زان ترفشانی می کنم از روغن بادام شعر
صورت نگر آگه کجا از رمز معنای مست
مفهوم را فرقی بود از لفظ محض و نام شعر
محروم دیدار تو ام لیکن تسلی میرسد
از قاصد سورغمت وقت سحر پیغام شعر
پهلو زن گردون شود امواج بحر فکرتم
از ساقی چشمان تو سرشار بیند جام شعر
مرغ دلم تا دانه خال لبت را چیده است
گشته اسیر زلف تو در حلقه های دام شعر
بر طوق زرین ادب از جیب فکرت در، دهم
همچون صدف جان می کنم در بحر تا انجام شعر
هرکس به ذوقی میرود چشم تو را از خود کند
من از غزال دیده ات سازم غزل را رام شعر
در کوی عشق و بیکسی قلب "ملکزاد" دارم
چون غنچه در خون می تپد بر شاخه، انعام شعر

# وقتی مزدور ارباب عوض می کند!

## تبصره یی بر یک ژاژخایی روزنامهٔ انیس

ابوبکر سبزوار

در مصاحبه های بعضی از رادیو های خارجی به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تجاوز ارتش سرخ بر حریم کشورما، مطالب بسیاری در رابطه به این فاجعه مطرح گردید. جالب این بود که کمونیست های سابق که در این مصاحبه ها از آنان دعوت بعمل آمده بود همه امروز در غرب امپریالیست زندگی می کنند. معلوم نیست که این غرب با آن غربی که دیروز برضد آن گلو پاره می کردند و دشمن بشریتش می خواندند چه فرق دارد؟

از روزگاری که این آبروباختگان با کودتای سیاه شان پردهٔ سیاه ماتم را بر این کشور گستردند یک ربع قرن می گذرد. اما آنچه که آنها بر این ملت روا داشتند هرگز از خاطره ها نرفته و نخواهد رفت. از سخنان بعضی از آنان چنین بر می آمد که گمان دارند ملت جنایات آنان را از یاد برده است و با وقاحت تمام نه تنها منکر سیاه کاری های شان بودند بلکه سعی داشتند که جنایات خویش را خدمت به ملت قلمداد نمایند!

درمورد این که کدام گروه، از ارتش سرخ دعوت تجاوز به کشور نمود، هریک در متهم ساختن دیگری تلاش به جد داشتند. در حالی که همهٔ آنها بلا استثنا در آن روزگار از کمک های انترناسیونالیستی کشور دوست و برادر اتحاد شوروی به قدردانی یاد می کردند.

شکست و خروج خفت بار نیروهای اتحاد شوروی از کشور ما طلیعهٔ یک انفجار عظیم در بلاک شرق بود و با پارچه پارچه شدن اتحاد شوروی، ایدئولوژی کمونیستی که هفتاد سال اندیشهٔ بشری را در عقب حصاری از آرزوهای واهی و غیر قابل دسترس معطل کرده بود، به شکست کامل مواجه شد و از میان رفت. در افغانستان نیز رژیم کمونیست توان مقاومت در برابر مجاهدین را نیاورد و از پای درآمد.

کمونیست های وطنی هم که دیدند باد از سمت دیگری می وزد با دیکتاتوری پرولتاریا وداع گفتند و رو به دشمن سابق یعنی غرب آوردند. آنها هرچند در برابر قیام ملت شکست خوردند اما در یک امتحان دیگر از نظر غرب پیروز بودند. آنها ثابت کردند که مزدوران بسیار مطیع برای خارجی هایند فرقی نمی کند که آقا دستور را به زبان روسی صادر کند یا انگلیسی یا هر زبان دیگر!

در حالی که در دوران تسلط این مزدوران در افغانستان حدود یک ونیم میلیون مسلمان به دست این جانیان به شهادت رسیدند که عده یی کثیر از آنان در زندان و بدون محاکمه به وحشیانه ترین شیوه ها کشته شده بودند اما دولت مجاهدین پس از پیروزی، قاتلان شهدای خود را بخشید و هیچ یک از این جانیان حتی به محاکمه نیز کشانیده نشدند.

پس از سرنگونی طالبان که مرحلهٔ جدیدی در کشور آغاز گردید، بعضی از این عناصر حتی به کرسی های بلند دولتی نیز رسیدند و از دادن فحش و دشنام به مجاهدین نیز کوتاهی ننمودند. و صفحاتی بسیار از روزنامه های دولتی و همراه با آن نامهٔ اعمال خود را سیاه کردند. برخی از روزنامه های دولتی مبدل به دشنامنامه علیه مجاهدین گردیدند، هرگز میان مجاهد واقعی و تفنگ سالار استفاده جو از قدرت خط فاصل کشیده نشد زیرا مجاهدین واقعی بیشتر مستحق کینه و نفرت آنان بودند.

اینان با استفاده از بلند گوی روزنامه های دولتی سعی داشتند تا انتقام شکست حزب دموکراتیک خلق و اتحادشوروی را از مجاهدین بگیرند. این سلسله یی است که هنوز هم ادامه دارد.

به عنوان مثال روزنامهٔ انیس در شمارهٔ روز پنجشنبه ۱۰ جدی سال روان خود مطلبی را تحت عنوان (عدم توجه به وظیفه، وقت دادن به عقب گرایان است) به دست نشر سپرده است. در این مطلب که از عنوان آن بی مفهومی متن هویداست آمده است:

(میرهن است که ۲۳ سال جنگ تحمیلی و بی هدف نه تنها هستی مادی و معنوی جامعهٔ مان را به خاک یکسان نمود بلکه اثرات بزرگش را نیز در همه عرصه های امور اجتماعی و اقتصادی به جا گذاشت). این بخش از مطلب را انیس با جملات درشت و به شکل وجیزه نیز از متن نقل کرده است که نشان از اهمیت آن نزد انیس دارد.

آقای رنجبر نویسندهٔ این مطلب با همین یک جمله میزان بهره گیری خویش از منطق را که در جملات بعدی بر آن پا می فشارد به نمایش می گذارد. او می خواهد بگوید که هستی مادی و معنوی جامعه مقوله یی جدا از عرصه های امور اقتصادی و اجتماعی جامعه است که اثرات بزرگش در همین عرصه ها مشهود است.

اما مطلب دیگر که به قول نویسنده ۲۳ سال جنگ بی هدف است. آیا قیام این ملت در دفاع از حریم کشورش یک جنگ بی هدف بود؟ آیا خون یک و نیم میلیون شهید بی هدف بود و به هدر رفت؟

این جهاد مقدس را آنانی بی هدف می دانند که خود در برابر قهر و قیام ملت شکست خوردند. آنها دیروز از سربازان کشور دوست و برادر اتحاد شوروی که به زعم خود شان به خاطر ایفای وظایف انترناسیونالیستی شان به افغانستان آمده بودند تقدیر می کردند و آرزو داشتند تا این نیروها (اشرار) و(اخوانی ها) را نابود کنند. امروز هم همین تقاضا را دارند. به قول شاعر:

**به جنگ و بگیر و ببند و بیار**
**سپس بر من پهلوانش سپار!**

و امروز می نویسد:

اکنون که قوای منظم ائتلاف بین المللی و در رأس آن کشور دوست و برادر ایالات متحدهٔ امریکا وارد صحنهٔ سیاسی کشور ما گردیده بر جوانان ماست تا با استفاده از این فرصت طلایی راهی را برگزینند که به فساد و بدبختی و عدم توجه به منافع مردم نقطهٔ پایان بگذارد.

نویسنده بعدا به جوانان!؟ توصیه می کند تا این گیاه های هرزه را همانند دهقان با داس سرببرند و بعد با آوردن مثال ضرورت خیشاوه در کشتزار، به تأسی از حفیظ الله امین خیشاوه را در جامعهٔ بشری تعمیم می بخشد و می نویسد:

جامعهٔ بشری نیز همانند کشتزار دهقانی است که انسان های فاقد ارزش در آن وجود دارد که اصولا و بنابر نیاز مبرم زمان (منظورش همان جبر تاریخ است!) باید از جامعه دور شوند. (امین هم می گفت که پنج میلیون نفر برای افغانستان کافی است!).

نویسنده از داس برای سربریدن انسان های فاقد ارزش در جامعه (که منظورش به وضوح مجاهدین است) سخن می گوید ولی فراموش کرده است که روزگاری داس و چکش باهم برای نابودی مسلمانان در این کشور به عرصهٔ کارزار آمدند که سرنوشت آن نبرد نیز بر همه هویداست! باز هم قولی از شاعر:

**صد بار بیش تجربه کردم که این جهان**
**دایم به کام مردم موقع شناس بود**
**آری جهان به کام کسی بود کز نخست**
**نه شرمش از خدای و نه از او هراس بود**
**از بهر بازکردن گنجینهٔ دلار**
**دایم به جستجوی چکش بود و داس بود!**

درست است که حق آزادی بیان در قانون اساسی کشور ما به رسمیت شناخته شده است اما آیا کسی حق دارد با سوء استفاده از این حق بگوید که جمعی از افراد جامعه ـ که به زعم خود آنان را بی ارزش می خواند ــ باید از اجتماع رانده شوند؟ در شرایطی که بعضی از نهاد های بین المللی دولت افغانستان را تحت فشار قرار داده اند تا حتی مجازات اعدام را در مورد مجرمین معطل قرار دهد. نشر چنین اباطیل در یک روزنامهٔ دولتی چه معنی دارد؟

کمونیستانی که اکنون ارباب عوض کرده اند و دم از دموکراسی و دفاع از ارزش های دموکراتیک می زنند گاهگاهی در تفسیر نظام های دموکراتیک ارباب قبلی و بعدی دچار خلط مبحث می شوند و نتیجه همان می شود که در این مطلب منتشرهٔ انیس آمده است یعنی دموکراسی همان ارزش هایی است که من به آن معتقدم و هرکه با این نظر مخالف است باید سرش را برید!

اگر دلیل نشر چنین چرندیاتی این است انیس به مشکل کمبود مطلب برای نشر رو به روست لازم نیست تا حتماً این روزنامه در هشت صفحه به چاپ برسد. درست است که سانسور در نشریات قابل قبول نیست اما نباید هر سخن خلاف عقل و منطق را بدون اصلاح و ویرایش به نشر سپرد که ضرورت پر کردن صفحات روزنامه ایجاب می نماید.

**درست است که سانسور در نشریات قابل قبول نیست اما نباید هر سخن خلاف عقل و منطق را بدون اصلاح و ویرایش به نشر سپرد که ضرورت پر کردن صفحات روزنامه ایجاب می نماید**

**پس از سرنگونی طالبان که مرحلهٔ جدیدی در کشور آغاز گردید، بعضی از این عناصر حتی به کرسی های بلند دولتی نیز رسیدند و از دادن فحش و دشنام به مجاهدین نیز کوتاهی ننمودند. و صفحاتی بسیار از روزنامه های دولتی و همراه با آن نامهٔ اعمال خود را سیاه کردند. برخی از روزنامه های دولتی مبدل به دشنامنامه علیه مجاهدین گردیدند، هرگز میان مجاهد واقعی و تفنگ سالار استفاده جو از قدرت خط فاصل کشیده نشد زیرا مجاهدین واقعی بیشتر مستحق کینه و نفرت آنان بودند**

# حکومت جدید وانتخابات پارلمانی

سید ناصر تقدسی

مقدمتاً ،گفتنی است که یکی از موضوعات بسیار بحث بر انگیز، در خصوص حکومت، این است که بهترین و عادلانه ترین سیستم حکومت کدام است؟.

دنیای معاصر این اصل را قبول کرده است که از بهترین شیوه های حکومت، حکومت مردم بر مردم است؛ زیرا در این گونه حکومت ها معمولاً قوانین به وسیلهٔ نمایندگان ملت تصویب می گردد و اجرای آن نیز به دست رئیس جمهور منتخب مردم وکابینهٔ مورد تأیید پارلمان سپرده می شود.

صرف نظر از مسألهٔ خدا پرستی وعبودیت، طبیعی تر وعادلانه تر بودن حکومت مردم بر مردم کاملاً درست و با منطق عقلانی سازگار است؛ چه هر انسان مختار است و در گزینش روش زندگی آزادی تام دارد، و سرنوشت او طبعاً باید به دست خودش تعیین گردد. وحکومت برای ادامهٔ زندگی در جامعهٔ انسانی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است، و جامعه نمی تواند بدون یک حکومت صالح و دادگستر در رفاه و آسایش زندگی کند. بنا بر این به حکم آزادی وتساوی حق زندگی، همهٔ انسان ها باید بتوانند در مورد ایجاد قانون وتشکیل حکومت تصمیم بگیرند، و در وضع قوانین و ادارهٔ امور کشور دخالت داشته باشند، ولی از آنجایی که ممکن نیست همهٔ آنهابه گونه یی مستقیم در امور یاد شده دخالت نمایند، خوب ترین راه این است که با رأی آزاد ومستقیم خود نمایندگانی انتخاب کنند، تا آنان با شور وتبادل نظر در چهارچوب پارلمان، قوانین حکومت را وضع نمایند و همچنان با رأی آزاد خویش فردی را انتخاب کنند که به عنوان رئیس حکومت، قوانین را به مورد اجرا در آورد.

خوشبختانه مردم ما پس از سال ها و قرن ها برای نخستین بار به سوی انتخابات مستقیم رفتند و با رأی آزاد، سری و مستقیم خود ـ با آن که مشکلاتی در انتخابات وجود داشت ـ رئیس حکومت را برگزیدند، وبا این کار، بخشی از پایه های مردم سالاری در کشور را بنیان گذاشتند، و با برگزاری عادلانهٔ انتخابات پارلمانی بخش های باقی ماندهٔ زیر بنای حکومت مردمی تکمیل خواهد شد.

مردم با گزینش رئیس جمهور بالا ترین دین تاریخی خود را ادا کردند وحالا مسؤولیت شرعی وملی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان است که تدویر به وقت انتخابات پارلمانی را به مثابهٔ رکن اساسی دموکراسی، در سرخط اولویت های کاری خود قرار دهد و با تشکیل یک شورای واقعاً ملی بال دوم همای مردم سالاری را روح وزندگی بخشد؛ زیرا تا آنگاه که انتخابات پارلمانی با شفافیت ونزاهت و دور از هر گونه دغدغهٔ تقلب و فریب برگزار نشود و نمایندگان واقعی مردم به شورای ملی راه نیابند، کشور از بحران بیرون نخواهد رفت وموضوع بازسازی آن در محدودهٔ یک ادعا باقی خواهد ماند وحتی مشروعیت کابینهٔ جمهوری اسلامی افغانستان که چندی پیش اعلام شده است و به حکم مادهٔ (۹۱) قانون اساسی باید تأیید پارلمان را با خود داشته باشد، زیر سوال خواهد رفت!

ص ۶

### چند نکته دربارهٔ

# برنامه های خاص بی.بی.سی به مناسبت ۶ جدی

بخش فارسی وپشتوی رادیوی بی.بی.سی برنامه هایی خاص را به مناسبت گذشت ربع قرن از تجاوز نظامی شوروی وفاجعهٔ ۶ جدی نشر نمود که از جمله مصاحبه ها و ابراز نظرهایی از افراد بلند پایهٔ فراکسیون های مختلف و پراگندهٔ خلق وپرچم بود. در این مورد به چند نکتهٔ مهم اشاره می گردد:

۱– برخی از گردانندگان برنامه های بی.بی.سی برای افغانستان، دارای سوابق وپیشینه های ارتباط وعضویت در فراکسیون های یاد شده می باشند و همچنین از نویسندگان، گویندگان وتحلیلگران حامی ومدافع تجاوز ۶ جدی به صورت خاص می توان گفت که برخی از کارکنان افغان بخش فارسی رادیو بی.بی.سی و از جمله سردبیر بخش افغانستان از چهره های شناخته شدهٔ جناح پرچم می باشند نام آنان به حیث پرچمی های زندانی شده در صفحهٔ ۵۰۷ کتاب "یاد داشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی" نوشتهٔ سلطان علی کشتمند درج گردیده است.

همچنین در صفحات ۸۸۵ و ۸۸۶ کتاب مذکور نام چهار تن از کارکنان امروزی بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی نیز درج می باشد که به حیث ژورنالیستان مترقی از آنان یاد گردیده است و از استعدادهای درخشانی که امروز در درون وبیرون خوب می نویسند و از اندوخته های علمی وفرهنگی دوران آن دهه (۶۰ – ۷۰) مایه گرفته اند!

به همین صورت تعدادی از کارکنان بخش پشتوی رادیوی مذکور دارای سوابق عضویت در جناح خلق می باشند!

اینان امروز در دستگاهی مشغول خدمتند که زمانی رهبرشان (ببرک) در نخستین نشست مطبوعاتی پس از فاجعهٔ ۶ جدی در پاسخ به سؤال گزارشگر انگلیسی بی.بی.سی فقط همین قدر گفته بود: نمایندهٔ امپریالیزم پیر انگلیس سه بار بر کشور ما تجاوز کردید وجواب دندان شکن دریافت نمودید! کفایت می کند!

بلی! صدها وهزاران تن از پرچمی ها وخلقی های دوآتشه که علیه پاکستان وغرب به ویژه آمریکا وانگلیس مرده باد می گفتند و گلو پاره می کردند واین کشورها را دشمنان آشتی نا پذیر می دانستند وتختهٔ خیز ارتجاع وامپریالیزم و...

امروز اکثر شان در همان کشورهای امپریالیستی وظالم وسرکوب گر که خلق های زحمتکش وکارگران مظلوم را به زنجیر کشیده اند، به سر می برند و در کمال راحت و آسایش از کمک های بشر دوستانه وخیرات های آنان استفاده می نمایند و افزون بر آن در دستگاه های تبلیغاتی وبلند گوهای استعماری آنان به کار مشغولند و به آن افتخار نیز می نمایند!!

این افراد هنوز هم در گزینش مصاحبه شونده ها و طرح سؤالات ومطالب ومقدمه چینی های آن برخی از علایق وتفکرات وتحلیل های پیشین خویش را تبارز می دهند وتلاش می نمایند تا آمریکا، همسایگان ومجاهدین را در

> **حمایت آمریکا از جهاد افغانستان صرف به منظور ضربه زدن به دشمن مشترک آمریکا و افغانستان یعنی شوروی صورت گرفته بود وبس و همگونی وهمرنگی از هر لحاظ میان مجاهدین وآمریکایی ها وجود نداشت.**

فاجعهٔ ۶ جدی و به اصطلاح کشانیدن شوروی به افغانستان مسؤول قلمداد نمایند و به نوعی شوروی و چاکران آن را برائت بدهند!

۲– کار برد نادرست کلمات و ترکیب ها در این برنامه ها تازگی ندارد زیرا این "ژورنالیستان مترقی و درخشان" در برنامه های دیگر نیز مرتکب آن گردیده اند، مانند:

– لمانځل یعنی تجلیل و بزرگداشت وگویا از سالروز فاجعهٔ ۶ جدی تجلیل به عمل آمده است! در حالی که لازم بود تا تقبیح و نکوهش یعنی کلمهٔ "غندل" به کار می رفت: وغندل شوه.

– ترکیب اشغال شوروی بارها در این برنامه تکرار گردید و کلمهٔ "اشغال" درست نمی باشد، زیرا افغانستان هرگز توسط شوروی ها اشغال نشده است وتجاوز نظامی شوروی فقط تلاشی برای اشغال بوده است ومجاهدین دلیر افغانستان نگذاشتند که شوروی ها بر تمام قلمرو کشورما مسلط گردند وفقط بر شهرهای بزرگ تسلط دوامدار داشتند وتسلط شان بر ولسوالی ها نیز موقتی و کوتاه مدت بوده است.

– گذشت ۲۵ سال از اشغال ... نیز کاملاً نادرست است وچنین می رساند که هنوز اشغال یا تجاوز ادامه داد.

۳– گردانندهٔ برنامه در مقدمه های غرض آلود خویش، از جهاد پرشکوه مردم مسلمان وغیورما در برابر تجاوز کفر و کمونیسم چنین تعبیرهایی داشته است:

"تقابل ایدئولوژیک شوروی و آمریکا"، "نبرد شوروی وآمریکا"، "نبرد کمونیسم ولیبرالیسم و پیروزی لیبرالیسم"

در این مورد باید گفت:

جهاد مردم افغانستان نخست بر ضد رژیم خلق و پرچم یعنی ملحدین داخلی آغاز گردید و این جهاد روز به روز اوج وگسترش می یافت و با تجاوز نظامی شوروی ابعاد آن گسترده تر گردید و به جنگ تمام عیار اسلام وکمونیسم مبدل گردید.

بنا بر این در جریان چهارده سال جهاد هرگز کوچک ترین نشانه یی از تقابل ایدئولوژیک شوروی و آمریکا در داخل افغانستان به مشاهده نرسیده است ونه هرگز کمونیسم با لیبرالیسم به نبرد پرداخته است!

این تحلیل نا بخردانه همان تحلیل معروف تره کی از انقلاب اسلامی ایران را به یاد می آورد که گفته بود: در ایران میان نیروهای ارتجاعی وفیودالی از یک سو و بورواژی در حال ظهور از سوی دیگر مبارزه ونبرد صورت گرفت که در نتیجه به پیروزی نیروهای فیودالی منجر گردید! در حالی که طبق نظریات کمونیست ها این بورژوازی در حال رشد است که به عمر فیودالیزم پایان می بخشد و براساس فرضیهٔ پنج دورهٔ محتوم تاریخی، بورژوازی به دنبال فیودالیزم ظهور می نماید!

کمونیست ها کوشیده و می کوشند تا چنین وانمود سازند که شوروی دوست ومتحد کمونیست های داخلی (خلق و پرچم) بود و آنان را کمک وحمایت کرد. به همین صورت مجاهدین نیز وابسته به آمریکا بودند و از حمایت آن برخوردار!

وافغانستان صحنهٔ نبرد این دو ابر قدرت بود و از هر دو طرف افغان ها کشته می شدند! در حالی که جهاد افغانستان نبرد اسلام وکفر و کمونیسم ودفاع از آزادی، نوامیس دینی وملی واستقلال کشور در برابر تجاوز عریان ولشکر کشی یک قدرت بزرگ کفری و توسعه طلب و چاکران داخلی آن بود وهرگز نمی توان به آن تقابل ایدئولوژیک شوروی و آمریکا و یا نبرد"شوروی و آمریکا" نام داد.

حمایت آمریکا از جهاد افغانستان صرف به منظور ضربه زدن به دشمن مشترک آمریکا و افغانستان یعنی شوروی صورت گرفته بود وبس و همگونی وهمرنگی از هر لحاظ میان مجاهدین وآمریکایی ها وجود نداشت.

# د هابل په واسطه د نوی کهکشان کشف

د هابل فضائي تلسکوپ چې د تیر عیسوي کال له انکشافاتو څخه دي پدي وروستیو ورخو کې په فضا کې یو نوي کهکشان کشف کړ چې ډیر ځوان دي.

ددغه نوي کشف شوي کهکشان عمر د پوهانو له نظره نژدې ۵۰۰ ملیونه کاله دي او په حقیقت کې دومره ځوان دي چې لا تر اوسه په فضا کې بل داسې کهکشان نه دي کشف شوي. نوموړي کهکشان چې د "اي زوئيکي ۱۸" په نامه نومول شوي د کیهان ډیره وړه بڼه او خصوصیات څرګندوي.

ددغه نوي کشف شوي کهکشان نور جزئیات د "استروفیزیکال" د خپروني په یوه نوي خپره شوي ګڼه کې خپاره شوي دي. نوموړي کهکشان دولس ملیارده نوري کاله له ځمکې څخه واټن لري.

داسې څرګندیږي چه دغه کهکشان چې پدي وروستیو کې کشف شوي تر اوسه ئي څو خله دنوي ژوند په ډګر کې د یوشمیر ستورو ناګهاني پیدا کیدل تجربه کړي دي چې لومړي ئي ۵۰۰ ملیونه کاله مخکې او وروستي ئي څلور سوه ملیونه کاله مخکې و.

ددغه کهکشان په زړه کې دستورو د زیږوني برخي شته چې دهابل په عکسونو کې دسپینو دانو په توګه معلومیږي چې ابي رنګه ځلاکوي.

په عکس کې ابي رنګه نازک تارونه هغه ګازي پوکاني دي چې دلمر د بادونو او دمافوق بنفش وړانګو له امله څرګندیږي. د زړو او خوشه ئي ستورو قرمزي اجرام هغه ستوري دي چې عمرئي له یو ملیارډ کالو څخه زیات نه دي.

کیهاني پوهان د کهکشان دغه نوي کشف له هغه جنین سره تشبه کوي چې دفضا د تکامل دبهیر په زیاته برخه کې د وریځي دیو ستوري په توګه دهایدروجن او هلیوم له جنس څخه جوړ شوي او په هغې کې له ستر چاودني وروسته تر دیارلس سوو ملیارډو کالو پوري د نویو ستورو زیږیدنه پیل نه شوه.

# تغییر وتبدیلی ها برخی ...

و بیش از ده سال قبل در محیطی دور از افغانستان ترتیب شده است؛ اما دکتر فاطمی می گوید که تمام ارقام ارائه شده در این پلان جدید است و با شرایط کنونی افغانستان سازگار می باشد.

به نظر می رسد اگر در کار رفورم وتغییر در وزارتخانه ها به تأنی و دقت عمل نشود تنش بی سابقه یی بدنهٔ حکومت را فرا بگیرد و مشکلات زیادی را برای وزارتخانه ها ایجاد نماید. چنانچه گفته می شود که در وزارت مالیه بسیاری از دیتا و معلومات های درج شده در کمپیوتر ها از بین رفته است و هم اکنون این وزارت در رابطه به تأدیات نیمه فلج شده است.

**صالح صدیقی**

# حکومت جدید وانتخابات ...

از این رو، پیش از همه حکومت جدید بایستی به مسألهٔ انتخابات پارلمانی توجه کند و برای مبارزه با چالش هایی که آن را تهدید می کند پیش از پیش آمادگی بگیرد. وکوشش شود که نارسایی ها وخطاکاری های انتخابات هجدهم میزان سال جاری در انتخابات پارلمانی تکرار نگردد.

و دولت به همکاری نهادهای مدنی و احزاب سیاسی باید برای مردم زمینه را چنان مساعد بسازد که آنان به خوبی بتوانند افراد شایسته و واجد شرایط را در هر منطقه شناسایی کنند و در موقع انتخابات به سراغ ایشان بروند و از آنها بخواهند تا مسؤولیت ها را قبول نمایند و برای همکاری ومشوره با حکومت به عضویت پارلمان در آیند. اما اگر زمینه یی مناسب به هدف شناسایی درست افراد لایق وکاردان فراهم نگردد، و افراد داوطلب وکاندیداهای ناکار آمد به واسطهٔ تقلب، رعب و یا زر و زور به عنوان نماینده های مردم معرفی شوند، طبیعتاً نتیجه یی که ملت مسلمان افغانستان در نظر دارد، به دست نمی آید؛ زیرا چه بسا از افراد شایسته و کاردان که مانند گنجی در کنج ویرانه یی پنهان بمانند و دیگران به میدان بیایند. بی تردید اگر افراد لایق، خود را برای قبول مسؤولیت آماده نکنند و ملت هم به سراغ آنها نرود، این موضوع سبب می شود که اشخاص خوب و کار فهم به حاشیه بروند وکار ها به دست افراد فرصت طلب قرار بگیرد، و این، یکی از خطرهایی است که حکومت را تهدید می کند ویا لااقل موجب کندی پیشرفت کارهای حکومت می شود.

به همین گونه احزابی که خواستار شرکت در انتخاباتند، با توجه به مصالح ملی ومنافع کلان کشوری، دو نکته را باید در نظر داشته باشند:

اول: در معرفی نامزدهای خویش برای احراز کرسی پارلمان تنها اهلیت وشایستگی فرد را در نظر بگیرند، و اگر وابستگی افراد به حزب یا گروه مد نظر باشد و آنان را به علت این وابستگی تأیید نمایند، نه به اساس شایستگی، این عمل از مرز عدالت خارج است وهمان شیوهٔ حزب گرایی غربی است که از نظام اسلامی به دور و بیگانه می باشد.

دوم: مسؤولان احزاب کارهای شورای نمایندگان مردم (ولسی جرگه) را در نظر بگیرند و با توجه به کارهایی که باید در پارلمان انجام یابد، نیروهای لازم ومتخصص را شناسایی کنند و به شورا بفرستند.

# حج همایش برادری و برابری در اسلام

عبدالله فرزاد

حج فریضه یی نیست که تنها به تهذیب نفس، و اصلاح سلوک انسان بپردازد، بل این رکن رکین اسلام، عنوانی است برای اخوت اسلامی و فرصتی است که بیشتر از یک میلیارد و دو صد میلیون مسلمانان سراسر گیتی را از لحاظ اندیشه و عقیده باهم پیوند می دهد.

اسلام و آموزه های بلند آن، انسان را تنها نمی گذارد، تا به بیراهه بشتابد و در انانیت خود غرق گردد، بلکه از انسان این آفریدهٔ برتر خدا می خواهد به تعالیم و ارزش های این دین برحق پای بست باشد و در روشنایی آن محبت، ایثار و از خود گذری را به تجربه بنشیند.

سرزمین حج، سرزمینی پاک و مقدس است؛ سرزمین مکه و مدینه؛ جایی که به تعبیر قرآن: "هر کسی که در آن داخل شود در امان است". امنیت و آرامشی منحصر به فرد که گذشته از انسان پرندگان، حیوانات و نباتات را نیز در بر می گیرد، و مسلمان آنگاه که احرام حج می پوشد، دیگر حق ندارد، درخت و گیاهی را قطع کند و یا به سوی صیدی هدف بگیرد و یا حیوانی را که دیگران صید می کنند ذبح نماید. در جریان مناسک و شعایر حج همایش بزرگ و با شکوهی را مشاهده می کنیم که اشتراک کنندگان آن به نژاد ها و ممالک مختلف تعلق دارند، ولی لباسی و احد بر تن کرده اند، با حرکتی یگانه عمل می کنند و شعاری واحد سر می دهند، همه رضای الهی را می طلبند و بدون توجه به رنگ، زبان، کشور ونژاد رنگی یگانه به خود گرفته اند و یکسان بندگی خدا را انجام می دهند. این یگانگی ویگرنگی به مسلمانان تلقین می کند که آنها امتی یگانه و ملتی از هم جدایی نا پذیرند، و در غم و شادی یکدیگر شریک می باشند.

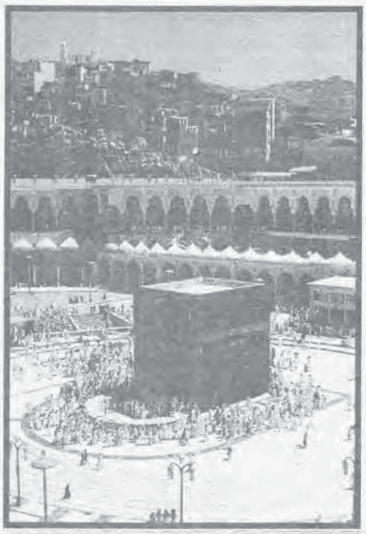
حج در واقع تمرین عملی مسلمانان بر مبادی متعالی انسانیی است که اسلام با خود آورده است، اسلام برای این که تعالیم و مبادی آن در حد شعار و آرزوهایی غیر قابل تحقق باقی نمانده باشد، همه آموزه ها و اساسات خود را به عبادات و شعایر خویش پیوند داده است، تا برآیند عبادات به عنوان روش های تطبیقی در زندگی فرد مسلمان و در روابط وی با همنوعانش تبلور یابد.

به گونهٔ نمونه احرام که رکنی از ارکان حج است برای نفس بشری - که گاه گاه تکبر، هوا و هوس و سرکشی بر ان مستولی می گردد - آگاهی می بخشد، و این آگاهی نفس آدمی را به سوی تفکر و تأمل فرا می خواند، و او از حالت احرام به این حقیقت پی می برد که هیچ کسی بر دیگری بر تری ندارد و فضیلت انسان ها بر معیار تقوا و کارکرد نیکو به سنجش گرفته می شود.

مسلمان زمانی که در حالت احرام جامهٔ زیبا و دو ختگی خود را از تن بیرون می کند و خویشتن را در لباس سفید و کم قیمتی که بیشتر به کفن مرده ها شباهت می رساند می بیند، درس بزرگی از مساوات و برابری فرا می گیرد؛ درسی که نیرومند ترین عبارات و دانشمند ترین آموزگار نمی تواند آن را با آن رسایی و بلاغت به انسان تلقین نماید.

در هر رکن حج و در هر کاری که حاجی به ادای آن در موسم حج مکلف است صدها حکمت و ارزش نهفته است، که حجاج بیت الله همهٔ آنها را باید در نظر داشته باشند، و فریضهٔ بزرگ حج را فقط در اجرای چند حرکتی که اهداف و مقاصد آن را نمی دانند خلاصه نکنند.

امروز که امت اسلامی در سراسر دنیا وحدت ویک پارچگی خود را از دست داده است و هر مسلمان در هرجایی از دنیا به سان گوسفندی که از رمه باز می ماند، شکار ظلم، تجاوز و بیداد می شود و بسا از مجموعه ها و ملت هایی که در ممالک مختلف دنیا مورد ستم و کشتار دشمنان قرار می گیرند، ما بیشتر از هر وقت دیگری به پیام ها و مقاصد متعالی حج نیازمندیم، تا از این راه بتوانیم به داد مظلومان بیچاره و بی دفاع خود برسیم، دست تجاوز را از سرشان کوتاه نماییم، حقوق پا مال شدهٔ خود وبرادران خود را از کام مستکبران بیرون آریم و مانند ملت های دیگر جهان حق زندگی آرام و آبرو مندانه را داشته باشیم. و این کار، زمانی ممکن و میسر است که مسلمانان در جریان حج به اخلاق یک حاجی واقعی آراسته شوند،معانی و مفاهیم حج را درک کنند و رویهمرفته به واسطهٔ این فریضهٔ بزرگ خدایی برای خود ره توشه آماده نمایند. و مهم ترین پیام ها و مفاهیم حج عبارتند از:



**پیام حج وقتی قابل درک خواهد بود وبر آیند آن زمانی در زندگی مسلمان محسوس خواهد شد که ما در حج خود اخلاص وصداقت داشته باشیم واخلاق یک مسلمان را در حین ادای مناسک حج و پس از آن در وجود خود به ثمر نشسته باشیم**

### پرهیزگاری

خداوند متعال می فرماید: "حج، در ماه های معین است. وکسانی که حج را برخود فرض کرده اند، در حج، آمیزش جنسی با زنان وگناه وجدال نیست. و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان!"

حج در شریعت اسلامی جهاد در راه خدا به وسیلهٔ مال، نفس و زبان است. و پروردگار بندگان صالح خود را در حال حج وعمره به گونه یی بلاکیف نظارت می کند، وتقوای آنان را که بهترین توشه واساس هر نیکی است می بیند.

مسلمان به غذای قلب وتوشهٔ عاطفه وارضای شوق که یک غریزهٔ انسانی است، نیاز دارد. بیت الله وشعایر پیرامون آن و بر روی هم حج و مناسک آن بهترین راه ارضای شوق و رغبت انسانی در مسیر رسیدن به لقاء الله است. خداوند از زبان ابراهیم می گوید: "پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب وعلفی، در کنارخانه یی که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؟ تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها بساز، و از میوه هابه آنها روزی ده، شاید آنان شکرتورا به جای آورند."

در حج شخص مسلمان درس توحید وبندگی فرا می گیرد؛ چیزی که جن وانسان بدان منظور آفریده شده است. چنان که خداوند می فرماید: "ما جن وانسان را نیافریدیم، جز برای این که عبادت کنند." و انسان تا دم مرگ باید به بندگی خدا پای بند باشد: "وپروردگارت را عبادت کن تا یقین [= مرگ] تو فرا رسد."

هنگامی که حاجی مسلمان صدای تلبیه را با قلب و زبان خود، در هر حرکت و فعالیتی و در عقب هر نماز و هر بام داد بلند می کند و واژه های دل انگیز: "لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إن الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک" را سر می دهد، در لابلای این کلمات پر معانی، توحید و یگانگی خدا تبلور می یابد.

### نرمی و آسانی

حاجی مسلمان، در موسم حج بر مبنای فضیلت، نرمی و آسان گیری پرورش می یابد، چه دین اسلام دینی است میانه و پروردگار توانا در هر امری از امت اسلامی حرج را رفع کرده است، چنان که می فرماید: "و در دین هیچ حرجی بر شما قرار نداده است" و باز می فرماید: "خداوند به شما آسانی می خواهد نه سختی."

### سکینت و آرامش

مسلمان در حج، مبادی آرامش وسکینت را می آموزد، ومشهور ترین فرمایش پیامبر را که "از من مناسک تان را فرا بگیرید." به یاد می آورد.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حجه الوداع در حال بازگشت از عرفه به سوی مزدلفه بود، به مسلمانان فرمود: آرامش، آرامش ونسبت به مسلمانان نرم ومهربان باشید. پس شعار حج ترحم و مهربانی متقابل در بین مسلمانان است؛ چیزی که پیامد آن دوستی، الفت ومودت است. اما سنگ دلی وسخت گیری بدبینی وکینه توزی بار می آورد. و از همین روست که پیامبر، رحمت برای جهانیان خوانده شده است: "و ما ترا جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم."

### برادری وهمدلی

مسلمان در این مکان مقدس، در هنگام طواف و ادای مناسک حج، به برادر مسلمان خود مزاحمت نمی افریند.. بلکه راه را برای برادران حاجی خود، به ویژه بزرگ سالان و زنان باز می کند... و مسلمان برای این که بداند او بندهٔ بایست خداست، برادر مؤمنش را محترم می شمارد، وچیزی را که بر خود می پسندد به او نیز می پسندد؛ چون باهم برادرند: "هر آیینه مؤمنان با هم برادرند."

وپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مؤمنان در مودت، ترحم وعاطفه نسبت به یکدیگر، مانند یک پیکرند، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، همهٔ بدن به تب وتاب می آید وبی خواب می شود."

### بیداد ستیزی

حاجی مسلمان در سرزمین پاک مکه انسان، حیوان، پرنده وحتی گیاهی را مورد ظلم قرار نمی دهد.. چون می داند که بیداد، از تاریکی های قیامت است وپیامدی وخیم دارد.

خداوند می فرماید: "وهرکس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می چشانیم" ورسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید: "مسلمان برادر مسلمان است لذا او را ظلم نمی کند وبرای کسی دیگر تسلیمش نمی نماید. وهرکس در رفع نیاز برادرش بکوشد، خدا نیاز او را رفع می کند."

مسلمان در حج براساس اخلاص تربیت می شود؛ اخلاص وخشوع یکی از مقاصد بسیار مهم عبادت در اسلام است... خداوند می فرماید: "وبه آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار."

خشوع تنها راه راستی با خداست. وخشوع نه فقط شاخصهٔ مهم فرد وامت اسلامی که شاخصهٔ بزرگ هستی است، چنان که خدا می گوید: "اگر این قرآن را برکوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شگافد...!"

بناءً با توجه به آنچه گفته آمد، پیام حج وقتی قابل درک خواهد بود وبرآیند آن زمانی در زندگی مسلمان محسوس خواهد شد که ما در حج خود اخلاص وصداقت داشته باشیم واخلاق یک مسلمان را در حین ادای مناسک حج و پس از آن در وجود خود به ثمر نشسته باشیم.

## ۱۸ عضو گارد ملی عراق کشته شد

روز یکشنبه ۱۴ جدی در یک حادثهٔ انفجار در شمال بغداد ۱۶ نفر کشته و ۶ نفر زخمی شدند. منابع نظامی آمریکا در بغداد گفته اند که کشته شدگان ومجروحان اعضای گارد ملی عراق می باشند.

این حادثه در نزدیکی یک پایگاه نظامی آمریکا در شهر بلده روی داد، جایی که بیشترین حملات علیه نیروهای خارجی و ماموران دولت موقت عراق در آنجا انجام یافته است.

منابع خبری در عراق گفته اند که این حادثه از جمله حوادثی بوده که بیشترین تلفات را در بر داشته است.

در آستانهٔ برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق که قرار است در ۳۰ جنوری انجام شود، مخالفان دولت بر شدت حملات شان افزوده و تأسیسات نیروهای پلیس و گاردملی عراق را هدف حملات خود قرار داده اند.

•••

## ترکیه بانکنوت های جدید را جانشین بانکنوت های قبلی ساخت

ترکیه باآغاز سال نو میلادی بانکنوت های جدید را با کم کردن ۶ صفر از بانکنوت های قبلی چاپ و به بازار عرضه کرد.

در اثر تورم و انفلاسیون که طی سالهای دراز در این کشور مسلط شده است ارزش پول این کشور چنان پایین آمد که درسالهای دههٔ پنجاه میلادی ۱۴ لیره معادل پنج دلار بود در حالی که در ۲۰۰۴ بیست میلیون لیره با پانزده دلار مبادله می شد.

تحلیل گران اقتصادی این کشور گفته اند که کم کردن ۶ صفر از بانکنوت های این کشورباعث ارزان شدن قیمت کالا ها نخواهد شد و تنها از دید روان شاختی بر مردم اثر خواهد گذاشت؛ زیرا بیشتر مردم به عنوان یک تغییرمثبت به این رویداد می نگرند.

از چندین سال بدینسو تغییر بانکنوت ها با ارقام درست مطرح بود، اما سرانجام دولت، طیب اردگان موفق گردید، آن را عملی سازد.

•••

## تاریخ انتخابات ریاست جمهوری ایران تعیین شد

شورای نگهبان جمهوری اسلا می ایران ۲۷ جوزای ۱۳۸۳ را روز انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. قرار است در همین روز انتخابات میان دوره یی مجلس نیز در چند حوزه انجام یابد.

دومین دورهٔ چهار ساله یی ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی پس از این انتخابات پایان می یابد.

هفته نامهٔ

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد .
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

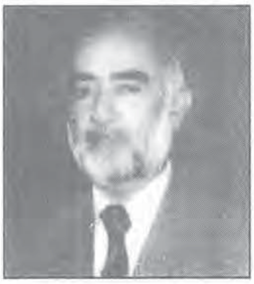
**شعار ما**

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۸ | چهارشنبه ۱۶ جدی ۱۳۸۳ | ۲۵ ذوالقعده ۱۴۲۵ - 5 January 2005

# قاتلان رئیس معارف ولایت سمنگان مورد پیگرد قانونی قرار نگرفتند

پوهنمل امان الله هجوم فرزند حبیب الله در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در یک خانوادهٔ فقیر در دهکدهٔ شهر قدیم این ولایت دیده به جهان کشود. و تا درجهٔ لسانس در رشتهٔ زبان و ادبیات تحصیل کرد و بعداً به صفت معلم در لیسهٔ ایبک مقرر گردید و در سال ۱۳۵۷ به حیث استاد تربیهٔ معلم این ولایت تقرر حاصل نمود و پس از پایان دورهٔ مکلفیت در سال ۱۳۶۲ به صفت معاون تدریسی مجدداً در تربیهٔ معلم این ولایت تعیین گردید، او بعداً به صفت استاد انستیتوت پیداگوژی پوهنتون بلخ مقرر شد و تا سال ۱۳۸۰ در آن مؤسسهٔ علمی مشغول تدریس بود، و در اواخر سال ۱۳۸۰ بنا بر پیشنهاد وزارت معارف و حکم شماره ۶۰۵ مؤرخ ۱۳۸۰/۱۲/۱ ریاست ادارهٔ موقت افغانستان با حفظ حقوق کادری پوهنتون به سمت رئیس معارف این ولایت تعیین شد.



پوهنمل امان الله هجوم رئیس معارف سمنگان به تاریخ ۲۱ میزان سال جاری مورد سوء قصد قرار گرفت وچند روز بعد در اثر جراحتی که برداشته بود، به عمر ۵۴ سالگی در گذشت. هجوم اولین قربانی حوادث ترور در سمنگان نیست تا هنوز چندین نفر به انگیزه های مختلف در این ولایت کشته شده اند. اما طوری که گفته می شود تروریست های آشکار و پنهان ولایت سمنگان هیچ گاه تعقیب نمی گردند. وبا وجود ترور های پیهم هیچ قاتلی تا هنوز دستگیر نگردیده است و اگر دستگیر هم شده بعد از چند روزی به گونه یی مرموز رها گردیده است.

بستگان پوهنمل امان الله هجوم رئیس معارف سمنگان می گویند قاتلان وی چند روز توقیف و سپس رها شدند وبعد از وفات او دوباره دستگیر گردیدند ولی تا هنوز محاکمه نشده اند. درست، اگر بی کفایتی ارگان های دولتی و معامله گری نهاد ها همچنان ادامه یابد. بعد از چند روز این قاتلان همچنان برائت خواهند یافت.

تداوم چنین ترورهای آشکار و عدم تعقیب عاملان آن از سویی به گونهٔ روشن، به پرستیژ دولت جدید و منتخب صدمه می زند و از جانب دیگر، دو رویی نیروهای بین المللی ضد تروریزم و بی مایگی و دروغ نهاد های مدافع حقوق بشر را نشان می دهد که در زمینه حتی حرفی نمی زنند و سکوتی مرگبار اختیار نموده اند.

## جریان برق کابل تا دو ماه دیگر عادی خواهد شد

اسماعیل خان وزیر انرژی و آب در مصاحبه یی با آژانس باختر وعده داده است که تا دو ماه دیگر جریان برق در شهر کابل، عادی می گردد. وی گفت که با خریداری جنراتور ها شبکهٔ برق کابل را فعال خواهد ساخت. هزینهٔ این پروژه از جانب وزارت مالیه تهیه می گردد.

وزیر انرژی و آب در مورد برنامه های درازمدت این وزارت گفت که با سفیر ازبکستان در پیرامون انتقال برق از آن کشور، گفتگو هایی آغاز شده که امید است به زودی نتیجهٔ آن اعلام گردد.

## آتش سوزی در شهرداری کابل

شام روز یکشنبه ۱۴ جدی قسمتی از تعمیر شهرداری کابل آتش گرفت. با وقوع این آتش سوزی شایعاتی پخش گردید که تعدادی از اسناد ملکیت ها و عواید شهرداری از بین رفته است. دو روز پس از وقوع این آتش سوزی شهردار کابل گفت که این حادثه یک عمل قصدی نبوده و اسناد املاکی و اداری از بین نرفته است. درحالی که برخی از ناظران این حادثه را یک عمل خرابکارانه جهت ناپدید کردن بعضی از اسناد مورد نظر در شهرداری می دانند.

## دو تن از عاملین انفجارها در شهر کابل دستگیر شدند

روز شنبه ۱۲ جدی مقامات امنیتی کشور اعلام کردند، دو تن از کسانی را که در انفجار چهارراهی انصاری و کوچهٔ مرغ فروشی در شهر کابل دست داشتند، دستگیر کرده اند.

انفجاری که به تاریخ ۶ سنبله در چهار راهی انصاری رخداد هفت نفر کشته و تعداد زیادی زخمی به جا گذاشت. در حادثهٔ انتحاری در کوچهٔ مرغ فروشی که دوم عقرب صورت گرفت، سه نفر هلاک وهفت تن دیگر زخمی گردید.

یکی از دستگیر شدگان محمد حیدر شهروند کشور تاجیکستان می باشد که در ۱۹۹۸ وارد کابل گردیده و در فعالیت های تخریبی دست داشته است. ونفردوم آن ملاعلم عضوگروه طالبان است که در حوادث اخیر دست داشته است.

## په هرات کي د يو امريکائي سرتيري او يو طالب جنګيالي وژل

د ائتلاف د پوځونو د وياند مارک مکين په وينا دهرات ولايت دشينډند د زير کوه په سيمه کي ديوه شکمن کور د تالاشي پرمهال ديوي نښي په نتيجه کي د دوي يو سر تيري او يو طالب جنګيالي و وژل شول ده د نورو جزئياتو له ويلو ډډه وکړه خو بلخوا لطيف الله حکيمي چي خان ئي دطالبانو وياند بللي وائي چي په نښته کي دري امريکائي سرتيري او د دوست محمد په نامه د طالبانو يو قوماندان او دده کورني څلورتنه غړي وژل شوي دي. د هرات ولايت چارواکو دپيښي تائيد کړي او زياته کړي ئي ده چي دوي تر اوسه باوري معلومات نه دي تر لاسه کړي.

## فاجعهٔ سونامی وعدم ...



راه های مختلفی برای کمک وجمع آوری آن وجود دارد:

– محصلان و متعلمان می توانند با گذاشتن صندوق های جمع آوری کمک در نقاط مختلف شهر، به این امر انسانی خداپسندانه رو بیاورند.

– مأموران دولت چند در صدی از معاش خود را به این امر خیر اختصاص بدهند.

– وزارت محترم ترانسپورت می تواند در صدی خاصی را از پول تکت های مسافر بری هوایی خود به این مردم اهدا کند.

– جمعیت هلال احمر افغانستان سره میاشت در جمع آوری، سازماندهی وارسال این کمک ها می تواندهمکارباشد.

– دکترهای افغانی ما که در خارج از کشور به سر می برند ـ در حالی که در داخل نیز به آنها نیاز است ـ می توانند برای مدت هایی کوتاه مرخصی بگیرند و به نمایندگی ملت مسلمان افغانستان به مناطق آسیب دیده سفر نمایند و آنچه از دست شان بر می آید، برای آسیب دیدگان دریغ ننمایند.

– همچنین ما جوانان افغانستان می توانیم کمک فیزیکی در نجات افرادی که در زیر آوار مانده اند، بکنیم وگروهی را در این زمینه اعزام نماییم.

با این کار می توانیم به جامعهٔ بین المللی بگوییم که ما احسان فراموش نیستیم وکمک هایی را که به ما نموده اید هرگز فراموش نمی کنیم ودر حالی که خود نیازمندیم وکشوری فقیر هستیم ولی حس نوع دوستی داریم و جزء جامعهٔ بین المللی هستیم و در شادی ها و غم های دیگر مردم جهان خود را سهیم می دانیم.

## د دولتي کارمندانو ...

دلته د محترم کرزي په رهبری دنوي دولت مسئوليت ډېرو دروند بولم، که څه هم چي نوي ولسمشر خلکوته وعده ورکړي او ژمنه ئي کړي چي دمياشتني معاش د زياتوالي په برخه کي به وخت پر وخت نوي نظر وشي او د سرې سرکلني عايدات به چي اوس ډېر کم دي زيات شي، خو مونږ چي وينو خلک په دي برخه کي زيات بي صبره دي، خپل زغم ئي له لاسه ورکړي او دنوي دولتي مشر په وعده هم تر هغه وخته باور نشي پيدا کولاي چي ترڅو عملاً ګام وانخلي او دخپلي دغي وعدي دسرته رسولو لپاره لازمي اقتصادي سرچينې پيدا نه کړي.

بايد خپل نوي ولسمشر او دهغه کابينې ته يادونه وکړو چي دهيواد دبيا رغاوني دغه قشرته چي اوس اوس له بي شميره اقتصادي ستونزو سره لاس او ګريوان دي په خپل وخت لازمه پاملرنه وکړي او دخپلو کارونو په اولويتونو کي ئي وشميري او په دي باور ولري ترڅو چي د دولتي کارمندانو په خوريدلي ژوند کي مثبت بدلون رانشي. اداري فساد، کاغذ پراني، بډي، اختلاس، غلا او چور چپاول به هم له مينځه لاړ نشي نو که انتخابي ولسمشر او دهغه کاري متخصص ټيم يعني کابينه غواړي چي اداري فسادونه له مينځه ولاړ شي او ټولنه د پرمختګ په لوري سوق شي بايد له هرڅه لومړي دمامور ژوند ته ژوره پاملرنه وشي، دهغه معاش د ورځنيو شرايطو سره سم او د بازار د نرخونو په پام کي درلودلو سره عيار شي.

تير کال او سږ کال د دولت دسپارښتني له مخي دولتي کارکوونکوته د پخوا په څير کوپونونه ورکړي شول او دولتي کارکوونکو فکر کاوه چي د تير وخت په څير به بيا هم د وړيا کوپوني موادو په تر لاسه کولو برياليي شي خو مونږ وليدل چي تير کال او سږ کال هم يواځي غنم او غوړي هغه هم مجموعاً پنځه خله د کوپون له لاري مامورينو ته د نغدو پيسو په مقابل کي وويشل شول چي د غنمو کيفيت ئي خورا ټيټ او له پاکولو او اوړه کولو وروسته داسي وارزول شول چي د بازار له نرخ نه په لږ څه توپير، خو زيات زحمت مامورينو دغه ناڅير امتياز تر لاسه کړي دي.

زموږ هيله داده چي نوي رهبري ډېر ژر دمامورينو خوريدلي ژوند ته کلکه پاملرنه وکړي او مخکي له دي چي دولتي اداري دمغزونو دتيښتي له زياتوالي سره مخامخ شي بايد چاره ئي وکړي. مامورينو ته دځمکو او کور ويش، دتقاعد د زاړه سيستم سموالي، دمياشتنيو معاشونو زياتوالي، دتعاوني تجارتي مغازو له لاري کوپون لرونکوته د اړتياوړ ضروري موادو ويش، دتيرو کوپوني مغازو بيرته فعالول او د ضرورت وړ مواد په سبايدي توګه مامورينوته ورکول هغه ضروري اقدامات دي چي بايد د اړوند وزارتونو له خوا يو خل بيا تر څيړني لاندي ونيول شي او له دي لاري دولتي کارکوونکو سره لازمي مرستي وشي.